

گناه نانایه شود

بررسی جرائم سران فتنه ۸۸ با نگاهی به قوانین جمهوری اسلامی
و مبانی فقهی و بررسی وضعیت فعلی آن‌ها در حصر خانگی

به کوشش: محمدعلی سافلی

گناه نابخشودنی

بررسی جرائم سران فتنه ۸۸ با نگاهی به قوانین جمهوری اسلامی و
مبانی فقهی و بررسی وضعیت فعلی آن‌ها در حصر خانگی

به کوشش: محمدعلی سافلی



سازمان بسیج دانشجویی
معاونت بررسی و تحلیل

هرکدام از آن دو (طلحه و زبیر) امیدوار است که حکومت را به دست آورد و دیده به آن دوخته و رفیق خود را به حساب نمی‌آورد. آن دو نه رشته‌ای الهی را چنگ می‌زنند و نه به خدا روی آورده‌اند! هرکدام بار کینه دیگری را به دوش می‌کشد که به‌زودی پرده از روی آن کنار خواهد رفت.... اکنون گروهی باغی و سرکش به پا خاسته‌اند. پس خداجویان حسابگر کجایند؟ همانا سنت پیامبر برایشان بیان گردید و اخبار امروز برایشان بازگو شد(ولی از هردو سرباز زدند) درحالی‌که برای هر گمراهی علتی و برای هر عهدشکنی بهانه‌ای وجود دارد.

امام علی علیه‌السلام- خطبه ۱۴۸ نهج‌البلاغه - در بیان ویژگی اهل جمل

آن مسئله‌ی اصلی این است که یک جماعتی در مقابل جریان قانونی کشور، به شکل غیرقانونی و به شکل غیرنجیبانه ایستادگی کردند و به کشور لطمه و ضربه وارد کردند؛ این را چرا فراموش می‌کنید؟ البته ممکن است در گوشه و کنار یک حادثه‌ی بزرگ زد و خوردهائی انجام بگیرد که انسان نتواند ظالم را از مظلوم تشخیص دهد؛ یا یک نفر در موردی ظالم، در موردی مظلوم باشد؛ این کاملاً امکان‌پذیر است؛ اما در این قضایا، مسئله‌ی اصلی گم نشود. خب، در انتخابات سال ۸۸، آن کسانی که فکر می‌کردند در انتخابات تقلب شده، چرا برای مواجهه‌ی با تقلب، اردوکنشی خیابانی کردند؟

بیانات مقام معظم رهبری - ۵/۶/۹۲

فهرست مطالب

أ.....	مقدمه
۱.....	فصل اول
۱.....	مقدمه‌ای در باب نظم، امنیت و آسایش عمومی
۲.....	امنیت
۴.....	جایگاه نظم و آسایش عمومی در قرآن و روایات
۸.....	فصل دوم
۸.....	جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی
۸.....	الف) جرم سیاسی
۸.....	ب) جرم امنیتی
۲۱.....	ب- کانادا
۲۲.....	ج- نیوزیلند
۲۳.....	د- آمریکا
۲۴.....	ه- آلمان
۲۴.....	و- الجزایر
۲۵.....	ز- قانون مجازات مصر
۴۲.....	فصل سوم
۴۲.....	بررسی جرائم سران فتنه ۸۸
۴۴.....	نشر اکاذیب

الف)نشر اکاذیب پیرامون تقلب در انتخابات و جابجایی آراء.....	۴۵
ب)نشر اکاذیب در خصوص شکنجه و تجاوز به زندانیان	۵۱
فصل چهارم.....	۷۱
بررسی وضعیت فعلی سران فتنه ۸۸	۷۱
کیفر حبس خانگی	۷۳
حصر خانگی در ایران	۸۰
مبانی حقوقی حصر خانگی سران فتنه.....	۸۲
منشأ اعتبار حکم حکومتی در ایران	۸۵
حکم حکومتی در دوران امام خمینی(ره)	۹۱
منابع.....	۹۶

مقدمه

«گناه بزرگ فتنه‌گران در سال ۸۸ این بود که اگر خوش بینانه نگاه کنیم و بگوییم این‌ها یک شبهه‌ای، خدشه‌ای در ذهنشان بود، این خدشه را به‌صورت ایجاد چالش برای نظام اسلامی مطرح کردند. این گناه بزرگ، قابل اغماض هم نیست؛ آثار آن هم همچنان در جامعه‌ی ما موجود است. البته ملت، ملت بیداری است. نصاب لازم در فهم و بصیرت این ملت موجب می‌شود که خیلی از این حوادث پوشیده بشود و به تدریج آثار آن زایل شود؛ لیکن این‌ها به خاطر همین، ضربه زدند. ایجاد دعوا، گریبان یکدیگر را گرفتن، ایجاد اختلاف عمیق، یکی از کارهای بسیار بد، بسیار بزرگ و نکوهیده است.» مقام معظم رهبری

حوادث رخ داده پس از انتخابات سال ۸۸ که از آن به فتنه یاد می‌شود، یکی از آوردگاه‌های سخت و دشوار انقلاب اسلامی بود که باعث لغزش بخشی از خواص جامعه و غبارآلود شدن فضای سیاسی کشور گردید. کمتر کسی است که روزهای آن سال را فراموش کرده باشد و به یاد نیاورد که چگونه تا مدت‌ها حق و باطل باهم ممزوج گشته بود و بسیاری نمی‌دانستند که به کدام سمت بروند. هرچند روشنگری‌های رهبر انقلاب که در تمام بزنگاه‌ها ملجأ و پناه ملت ایران هستند باعث شد تا حد زیادی مرز حق و باطل مشخص گردد و همواره سعی داشتند تا کسانی که خود دست به این آشوب‌زده‌اند به دامن انقلاب بازگردند اما روند آشوب و اغتشاش و کوبیدن بر

طبل تفرقه تا آنجا پیش رفت که به فتنه‌انگیزی عده‌ای در روز عاشورا منتهی شد و باعث گردید تا هنوز عده‌ای که در خواب به سر می بردند یا توان تشخیص مرز حق و باطل را نداشتند به ماهیت حقیقی فتنه گران پی ببرند و در روز ۹ دی سکوت خود را بشکنند و عوض ۸ ماه سکوت، فریاد برائت از فتنه گران سردهند که به تعبیر رهبر معظم انقلاب، حادثه‌ی ۹ دی یک حادثه‌ی ماندنی در تاریخ ماست و باید گرمی داشته شود. هرچند ۹ دی و اتمام حجت امت باعث نشد تا فتنه گران به کارهای خود پایان دهند و با توبه و تقاضای بازگشت به آغوش ملت به روند خروج خود از نظام خاتمه دهند و تا آنجا پیش رفتند که بهمن سال ۸۹ در توهم خیزش‌های منطقه بار دیگر نیروهای باقی‌مانده را به کف خیابان‌ها ریختند اما این بار با صدایی رسا فریاد خروج بر حکومت سر دادند و مهر باغی بودن نیز بر پیشانی خود کوفتند و از آن زمان در حصر خانگی به سر می‌برند.

هرچند صحبت درباره فتنه ۸۸ و ابعاد آن مجال دیگری می‌طلبد چراکه به تعبیر مقام معظم رهبری: {فتنه‌ی ۸۸ تنها آن چیزی نبود که توی خیابان به وسیله‌ی تعدادی آدم دیده شد؛ این یک چیز ریشه‌داری بود، یک بیماری عمیقی درست کرده بودند، اهدافی داشتند، زمینه‌ها و مقدمات فراوانی برایش چیده شده بود... {۹۰/۹/۲۱} لذا ما نیز در این نوشته تنها به بررسی جرائم سران فتنه که در حصر به سر می‌برند یعنی آقایان میرحسین موسوی و مهدی کروبی پرداختیم. هرچند دست‌های مختلفی در این حوادث نقش داشتند و جرم هرکدام کیفر مخصوص بخود را دارد که عده‌ای نیز در دادگاه‌های مربوط به فتنه در سال ۸۸ محکوم شدند و برخی نیز در سایه

مرحمت نظام آزادانه زندگى مى‌کنند، اما پس از گذشت چند سال از حصر خانگى سران فتنه که لطف نظام در عدم مجازات آنهاست، شاهد آن هستیم که عده‌ای این روزها سخن از ظالمانه بودن این حصر و لزوم برخورد قانونی با موسوی و کروبی می‌رانند. لذا بر آن شدیم تا با تحقیق همه‌جانبه به بررسی جرائم و مجازات این دو نفر با رجوع به قانون و فقه شیعه کنیم و در این راه از نظرات کارشناسان و اساتید محترم حقوق بهره‌های زیادی بردیم. خواست ما در این پژوهش تنظیم کیفرخواست نبود چراکه این کار وظیفه دستگاه قضایی کشور است که هرگاه مصلحت باشد و زمان حکم حکومتی محصورین به پایان برسد، این کار را خواهد کرد؛ هرچند که بزرگ‌ترین دادگاه افکار عمومی ملت ایران است و این دو نفر همان سال ۸۸ در پیشگاه ملت ایران به جرم خیانت و قانون‌گریزی متهم گردیدند.

در فصل اول، به بررسی مفهوم امنیت و جایگاه آن در حقوق و مبانی دینی پرداختیم.

فصل بعدی به بررسی جرائم علیه امنیت و تفکیک دو مقوله جرم سیاسی و جرم امنیتی و نگاهی به جرائم علیه امنیت در سایر کشورها و مکاتب حقوقی می‌شود و در ادامه جرائم علیه امنیت در نظام حقوقی خودمان مورد بررسی قرار گرفته است.

فصل سوم به بررسی اقداماتی است که رنگ و بوی مجرمانه دارد و می‌توان این دو نفر را بر اساس آن مجازات نمود.

در فصل پایانی نیز، به بررسی مقوله حصر خانگى و مشابهات آن در دنیا و وضعیت حقوقی حصر سران فتنه می‌پردازیم.

البته ما در این نوشتار، تنها از نگاه حقوقی و فقهی به مسئله نگریسته و این کار محصول بررسی کتب مختلف حقوقی و فقهی و بحث و مصاحبه با کارشناسان و اساتید مختلف رشته حقوق جزا است. در پایان لازم است از تمام دوستان و اساتید و صاحب‌نظرانی که در روند نگارش این تحقیق به ما یاری رساندند تشکر و از درگاه خداوند برایشان توفیق مسئلت داریم.

رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِكْرَامًا
 كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ
 عَنَّا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

ali_safely@yahoo.com

محمدعلی سافلی

فصل اول

مقدمه‌ای در باب نظم، امنیت و آسایش عمومی

همه دولت‌ها و حکومت‌ها از ابتدای تاریخ تاکنون برای برقراری امنیت و آسایش عمومی سرزمین‌هایشان دست به تدوین مجموع قوانین و مقرراتی زده‌اند تا این امنیت از بین نرود و بتوانند به راحتی از جان و مال ساکنان سرزمین‌های خود دفاع کنند و بهانه‌ای به اشرار ندهند تا نظم عمومی را از بین ببرند. حتی فارغ از قوانین و مسئله حکومت‌ها، حفظ امنیت و آسایش امری عقلانی و بدیهی است و هیچ انسانی راضی نمی‌شود تا امنیت و آسایش از وی سلب شود و جان و مالش توسط افراد دیگر به چالش کشیده شود که حتی در طبیعت و دنیای غریزه نیز شاهد این ماجرا هستیم. پس نظم که اساس خلقت است امری عقلانی و اثبات‌شده است که باید از آن پاسداری نمود. در پهنه حکومت‌ها و دولت‌ها، امنیتی فراتر از امنیت اشخاص مدنظر است و آن امنیت و نظم عمومی است که در صورت به خطر افتادن آن ممکن است هم حکومت‌ها زوال یابد و هم مردم ساکن آن سرزمین دچار خطر شوند. لذا برقراری نظم و آرامش عمومی از اولویت‌های همه دولت‌ها از گذشته تا به حال بوده است و تنها در یک صورت جوازی برای برهم زدن این نظم صادر می‌شود و آن هنگامی است که ملت‌ها خودشان با قیام و انقلاب، خواهان برقراری حکومت جدیدی گردند که این هم به منزله از بین رفتن نظم و آسایش و شروع مرحله‌ای از بی‌نظمی و ناامنی نیست بلکه این برهم زدن نظم و آرامش قدرت حاکم به‌طور موقت، برای ایجاد شرایط بهتر در

برپانمودن امنیت در یک کشور و سرزمین است. مانند آنچه در تمامی انقلاب‌ها رخ می‌دهد و مردم پس از سرنگون کردن دولت قبل، سعی در ایجاد حکومت بهتری می‌کنند. حکومت‌ها برای حفظ نظم عمومی و آرامش اجتماعی ناچار به وضع قواعدی هستند تا روابط شهروندان به‌گونه‌ای تنظیم شود که هرکس بدون ایجاد تهدید برای امتیازهای دیگران، از امتیازهای خویش بهره‌گیرد. با این توضیح که هدف حقوق، حفظ امنیت است، معلوم می‌شود که چرا هیچ قاعده‌ای از حقوق نباید بدون ضمانت اجرا باشد و کیفر، باید پیامد حتمی نقش آن باشد. این نکته چنان توسعه‌یافته که مقوله‌ای به عنوان «حقوق جزای بین‌الملل» مطرح شده است. لذا نظام عمومی یا امنیت مرز قطعی هر قاعده و قانون محسوب می‌شود. حتی دامنه تمام آزادی‌ها و اختیارات در سطح ملی و بین‌المللی تنها تا آنجاست که امنیت عمومی آسیب نبیند و لذا در روابط میان کشورها، هر دولت واحدی اجرای قوانین جهانی را در کشور خود قبول می‌کند که با اساس تشکیلات و یا امنیت داخلی و احساسات شهروندانش منافات نداشته باشد.

حال به بررسی واژه «امنیت» و تعاریف آن می‌پردازیم.

امنیت

امنیت از ریشه «امن» است که در مقابل بیم و هراس و ناامنی استعمال می‌شود. امنیت یکی از نیازهای فطری بشر است که با جوهر هستی انسان پیوند ناگسستنی دارد. ازین رو واژه امن و امنیت از قدمتی به دیرینگی تاریخ بشر برخوردار است و حتی از جهتی واژه امنیت بر مفهوم اجتماع و

جامعه مقدم است. از یک‌سو امنیت با واژه اجتماع پیوند می‌خورد. یعنی انسان‌ها به‌منظور برآوردن نیازهای گوناگون زیستی خود از جمله در امان بودن از هرگونه تعرضی، زندگی با دیگر هم‌نوعان خود را -خواه از روی عقل و حسابگری و خواه از روی ناچاری- پذیرفته‌اند. همین خصیصه مدنی بالطبع بودن بشر و نیاز او به زندگی با دیگر هم‌نوعان خود، امنیت فردی را به امنیت اجتماعی وابسته کرده است. لذا امنیت در یک تعریف به معنای فراهم شدن حالت یا شرایطی است که در جوامع ابتدائی یا در حال رشد یا پیشرفته است که افراد ملت در آن احساس آرامش خاطر می‌نمایند. به همین خاطر یکی از مهم‌ترین وظایف دولت‌ها، برقراری نظم و امنیت در جامعه است که در جمهوری اسلامی ایران، این وظیفه خطیر بر عهده دستگاه‌های امنیتی و قوه قضائیه و نیروی انتظامی است که با تدوین مجموعه مقررات و قوانین مانع از شکسته شدن امنیت شوند. هدف از ایجاد امنیت نیز عبارت از فراهم شدن حالت و شرایطی است که مردم در آن محیط بیم و هراس نسبت به احقاق حق و آزادی‌های اساسی و مشروع نداشته و با آرامش خاطر نسبت به انجام فعالیت‌های مختلف خود بپردازند. در کنار عنوان امنیت، از کلمه آسایش نیز نام‌برده می‌شود چراکه بین مفهوم استقرار نظم و امنیت در یک جامعه با مفهوم آسایش عمومی و فردی ملازمه عرفی موجود است. به‌طورکلی مراد از آسایش این خواهد بود که افراد ملت باوجود استقرار نظم و امنیت، قادر خواهند بود به هر نوع فعالیت‌های مشروع اقتصادی، صنعتی، فرهنگی و اجتماعی و شغلی که مایل‌اند دست بزنند و موجبات شکوفایی و پیشرفت خود و جامعه را فراهم کنند.

جایگاه نظم و آسایش عمومی در قران و روایات

یکی از موضوعات مهم که در قران و روایات بسیار به آن پرداخته شده و در بسیاری از مباحث سیاسی- اجتماعی اسلام آمده و از اساسی‌ترین اهداف و کار ویژه‌های همه نظام‌ها در کلیه اعصار و دوران بشر بوده امنیت است.

هرچند در فقه، باب جداگانه پیرامون امنیت نداریم اما ابوابی مانند جهاد، امر به معروف، نهی از منکر، دفاع فردی و عمومی، برقراری قسط و عدل، قضاوت، اجرای حدود الهی، امانت و امانت‌داری، برخورد با اشرار، محاربان، باغیان، یاغیان، مفسدان و جاسوسان، رفع فقر و محرومیت، عدم سلطه بیگانگان، نوع تعامل با کفار و مشرکین و... مطرح شده است.

در اهمیت نظم و آسایش عمومی همین بس که روایات ما مشحون از اقوال معصومین در این زمینه است. حضرت امیر(ع) از ویژگی‌های دوران جاهلیت را فقدان امنیت و ناامنی این دوران می‌داند. عصری که به تعبیر ایشان فتنه‌ها مردم را لگدمال و با سم‌های محکم خود نابودشان کرده بود. مردم حیران و سرگردان، بی‌خبر و فریب‌خورده در کنار بهترین خانه(کعبه) و بدترین همسایگان زندگی می‌کردند... در این وضعیت بود که خداوند اسلام را وسیله امنیت برای پیروانش معرفی کرد.^۱ در اسلام یکی از

۱ فجعله الاسلام أمناً لمن علقه، نهج البلاغه، سیدرضی، خطبه ۱۰۶، بند ۱۰.

موارد امنیت، امنیت فردی و اجتماعی است که در سایه تقوا، عدالت، رعایت حرمت و حقوق انسان‌ها، دفاع از مظلومان، برخورد با مفسدان و مجرمان، رفع فقر، تأمین رفاه، حفظ آزادی‌های مشروع و به‌طور کلی باید در معیارهای انسانی و الهی جستجو کرد. این نگاه اسلام به امنیت و محترم بودن جان و مال مسلمین تنها مختص مسلمانان نیست و غیرمسلمانانی هم که تحت ذمه اسلام هستند از این امنیت برخوردارند. بهترین نمونه این نگرش اظهار ناراحتی و تأسف امیرالمؤمنین(ع) از تعدی به زنان مسلمان و غیرمسلمانی است که در جنگ مورد هجوم قرار گرفته و زیورها و خلخال‌های آنان توسط مهاجمین ربوده شد. آن حضرت هنگامی که نیروهای فرماندار معاویه(سفیان بن عوف غامدی) به شهر انبار حمله بردند و پس از قتل فرمانده منطقه آشرف دست به تعدی و تجاوز نسبت به مردم زدند، چنین فرمودند: «اینک فرمانده معاویه(مرد غامدی) با لشگرش وارد شهر انبار شده و فرمانده من را کشته و سربازان شمارا از مواضع مرزی بیرون رانده است. به من خبر رسید که مردی از لشگر شام به خانه زنی مسلمان و زنی غیرمسلمان که در پناه حکومت اسلام بوده، وارد شده و خلخال و دستبند و گردنبد و گوشواره‌های آن‌ها را به غارت برده است... اگر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار است.» اما آن جنبه از امنیت که ما در اینجا قصد توضیح آن را داریم امنیت سیاسی است که به‌نوعی با امنیت اجتماعی همپوشانی دارد. امنیت سیاسی به معنای تأمین آرامش و طمأنینه لازم توسط حاکمیت یک کشور برای شهروندان قلمرو حکومت خود از راه مقابله با تهدیدات مختلف خارجی و همچنین تضمین حقوق سیاسی آنان در

مشارکت جهت تعیین سرنوشت اجتماعی و سیاسی از طریق حکومتی مردم سالار است. امنیت مبتنی بر نظم و قانون الهی همواره تأکید امام علی(ع) و از اهداف و آرمان‌های ایشان بود. به‌گونه‌ای که ایشان معتقد به محال بودن عدم وجود حکومت است. زیرا بی‌قانونی و هرج‌ومرج، تمام راه‌های نجات را مسدود و کلیه امور و حدود تعطیل می‌گردد و فتنه حاکم می‌شود.

حضرت علی(ع) در خطبه‌ای که بعد از جنگ صفین و خطاب به خوارج ایراد فرمود، به مباحث مهمی درباره ضرورت حکومت اشاره کرد که سه موضوع آن به‌گونه‌ای مستقیم با موضوع امنیت مرتبط است. ایشان نخست از مغالطه خوارج با شعار (لا حکم الا لله) پرده برمی‌دارد و می‌فرماید: «سخن حقی است که معنای باطلی از آن اراده شده است.» سپس به ضرورت تشکیل حکومت می‌پردازد و برای اثبات این مدعا در عباراتی کوتاه و پرمعنا چند دلیل روشن را بیان می‌فرماید. به بیان ایشان مردم نیازمند امیری هستند نیکوکار یا بدکار و اگر توفیق پیروی از حاکم نیکوکاری نصیبشان نشود، وجود امیر فاجر از نبود حکومت بهتر است.^۱

در قرآن کریم نیز امنیت پیش‌شرط توسعه اقتصادی، زمینه‌ساز رشد معنوی و مایه خوداتکائی سیاسی معرفی شده است.^۲ قرآن رفاه و شکوفایی اقتصادی را وامدار برقراری امنیت معرفی می‌کند. (نحل/۱۱۲) یا در سوره بقره آیه ۱۲۶ برقراری امنیت را پیش‌شرط فراخی روزی می‌داند. این

۱ نهج البلاغه، سیدرضی، خطبه ۴۰ نهج البلاغه

۲ «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ»

کتاب آسمانی امنیت را امری ضروری و در ضرورت حفظ امنیت با تمامی امنیت ستیزان داخلی(مائده/۳۳) و خارجی(بقره/۱۹۰-۱۹۳) به مقابله برخاسته و در برخورد با آنان دستوراتی قاطع صادر کرده است. امنیت سیاسی از منظر اسلام در ۲ حوزه قابل بررسی است: امنیت در حوزه داخلی به این معنی که نه دولت، آسایش و آرامش مردم را سلب کند و نه خود از سوی توده‌های مردمی تهدید شود. حفظ امنیت و آرامش دوسویه مبنی بر اصولی است که در صورت اجرای آن‌ها، هم امنیت مردم حفظ می‌گردد و هم دولت از بروز هر نوع تهدیدی از سوی مردم در امان خواهد بود.

امنیت سیاسی در حوزه سیاست خارجه، این است که ملت و دولت اسلامی نباید از سوی قدرت‌های بیگانه تهدید شوند و از امنیت و آرامش که حق طبیعی آن‌هاست محروم گردند.

فصل دوم

جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی

برای برقراری امنیت، همه دولت‌ها مجموعه قوانین و مقرراتی را وضع نموده‌اند که از گذشته تا امروز ادامه دارد. با توجه به تلاش حکام در جهت حفظ قدرت و حاکمیت خود و خطراتی که جرائم علیه امنیت می‌توانند برای حاکمیت و استقلال آن‌ها ایجاد نمایند، از قدیم‌الایام مقررات سختی راجع به جرائم علیه امنیت وجود داشته است به نحوی که در طول تاریخ همواره سخت‌ترین و شدیدترین برخوردها با مرتکبین جرائم علیه امنیت و حتی اقوام و فرزندان آن‌ها می‌شده است. برای بررسی جرائم علیه امنیت ما با دو نوع جرم مصطلح روبرو هستیم.

الف) جرم سیاسی

ب) جرم امنیتی

در گذشته تفکیک خاصی میان جرائم سیاسی و جرائم امنیتی دیده نمی‌شد اما امروزه دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی برای برخورد با معترضان به حکومت‌ها دو نوع جرم را از هم تفکیک کرده‌اند. اولی جرم سیاسی که رویکرد به آن سهل‌گیرانه است و دیگری جرم امنیتی که رویکرد به آن قاطعانه و آنی است. ما ابتدا به بررسی مفهوم جرم سیاسی می‌پردازیم و در ضمن آن به تاریخچه جرائم علیه امنیت هم اشاره خواهیم کرد.

جرم سیاسی از نظر لغوی ترجمه اصطلاح *political crime* است. *crime* به معنای جرم و *political* برگرفته از واژه یونانی *police* است که در یونان باستان به شهر تلقی می‌شد. نظام‌های سیاسی تا حد زیادی در تعریف جرم سیاسی ناکام مانده‌اند و آن‌هم به دلیل اختلاف در مبانی فلسفی حقوق جزای هر کشور است. در گذشته همان‌طور که پیش‌تر گفته شد تفکیکی میان جرائم سیاسی وجود نداشت و همه تحت عنوان «جرم بزرگ»^۱ «جرم بی رحمانه»^۲ و «خیانت» مورد بررسی و مجازات قرار می‌گرفت. در روم قدیم بین دشمن خارجی و داخلی تمیز قائل می‌شدند. دشمن خارجی دشمنی بود که امکان جنگ کردن با آن وجود داشت و *hostis* نامیده می‌شد و دشمن داخلی *preduellis* خوانده می‌شد که از لحاظ لغوی به معنای دشمن پنهانی و مخفی است. او کسی بود که از درون علیه حکومت و جامعه توطئه می‌کرد. این تعریف اولیه از خیانت در سال‌های ۱۰۰ الی ۳۰۰ قبل از میلاد جای خود را به جرمی داد که *crimen maiestate populi pomoni* خوانده می‌شد و به معنی جرم علیه اکثریت مردم روم بود. بر این اساس، هر عملی که به حکومت چه به‌طور مستقیم و چه به دلیل لطمه زدن به اعتبار آن صدمه وارد می‌کرد جرم محسوب می‌گشت. در ایران باستان نیز جرائم سختی درباره از دین برگشتگان، فراریان از جنگ، خیانت‌پیشگان و توطئه‌کنندگان وجود داشت.

^۱ Crime magestatice

2 Crime atroce

خیانت به وطن، تجاوز به حرمت کاخ شاهی، نزدیک شدن به کنیزان شاه، نشستن بر تخت وی و بی ادبی نسبت به خاندان سلطنتی کیفر مرگ را در پی داشت. در این موارد متهم را مجبور به نوشیدن زهر یا چارمیخ کرده و یا به دار می آویختند و سنگسار می نمودند. در زمان هخامنشی جرائم به دودسته تقسیم می شد: جرائم عادی و جرائم عمومی. مرتکبین جرم یاغیگری، توطئه علیه تاج و تخت و سوء قصد به جان شاه تحت عنوان مجرمین عمومی اعدام می شدند. در زمان ساسانیان از دین برگشتگان و کسانی که قصد داشتند از دین زرتشتی تغییر مذهب دهند، فوراً به قتل می رسیدند تا اینکه در زمان اردشیر محکوم علیه را حبس می کردند و تا مدت یک سال به او فرصت می دادند و اگر توبه و استغفار نمی نمود او را اعدام می کردند! زیرا به خطر افتادن دین زرتشتی که دین رسمی و دولتی بود یک تهدید محسوب می گشت. یکی از مجازات معمول آن زمان، که خصوصاً درباره شاهزادگان عاصی اجرا می شد، کور کردن چشم بود. به این ترتیب که میل سرخ در چشم محکوم فرومی بردند یا روغن گداخته در دیده او می ریختند. همچنین مرتکبین بعضی از جرائم را از قبیل خیانت به دین و دولت مصلوب می کردند. همچنین ساسانیان به عیسویان به چشم توطئه گران داخلی نگاه می کردند و شدیدترین جرائم از جمله سنگسار، مصلوب کردن بر صلیب و انواع زجرها و شکنجه های وحشتناک را در حقشان اعمال می کردند. همچنین محبوس کردن مجرمان سیاسی به همراه جانوران مودی یا انداختن این افراد در قلعه فراموشی نیز از جمله مجازات معمول در ایران باستان بوده است.

در اروپا نیز، قبل از انقلاب فرانسه جرم سیاسی بسیار زشت تلقی می‌شد و مجازاتی سنگین داشت. این نوع جرائم در محاکم اختصاصی رسیدگی می‌شد و بدترین شکنجه‌ها و کیفرها را در پی داشت و برخلاف اصل شخصی بودن مجازات، آثار این مجازات دامن خانواده قربانی را هم می‌گرفت.

اما اولین متن حقوقی که از عنوان جرم سیاسی در آن استفاده شده و جرم سیاسی را از جرم عادی تفکیک کرده است، قانون جزای سال ۱۸۱۰ فرانسه است. این قانون تحت نفوذ ناپلئون نوشته شد و هدف از آن حمایت از مجرمین سیاسی نبود بلکه به منظور اعمال مجازات سنگین‌تر نسبت به این قبیل مجرمین بوده است. در این قانون توطئه یک عمل مقدماتی است و در سایر جرائم عنوان مجرمانه ندارد اما در جرائم سیاسی قابل تعقیب دانسته شده است و مجازات داشت.

در کشورهای دارای حقوق کمونیستی نیز جرائم سیاسی تحت عنوان بزه خیانت بررسی می‌شود. مجازات بزه خیانت نیز در این‌گونه کشورها کمتر از اعدام نبوده است. در زمانی که قانون‌گذار فرانسه در ۱۸۱۰ صرفاً برای برخورد با مخالفین جرم سیاسی را تدوین کرد، در آن زمان پشتوانه فلسفی برای این اقدام خود نداشت. در اوایل قرن ۱۹، به علت پیدایش فعالیت‌های احزاب فاشیستی، مقامات قانون‌گذار به فکر مجازات شدید این گروه‌ها افتادند. در این تفکیک اعمال مجرمانه‌ای که از طرف آنارشیست‌ها صورت می‌گرفت از زمره مصادیق جرم سیاسی خارج گردید و تحت عنوان «جرم اجتماعی» با مجازات بسیار شدید تحت پیگرد قرار گرفت. به‌مرور با شکل

گیری گروه‌های آنارشیستی و کمونیستی در کشورها عنوان جرائم امنیتی در کنار جرائم سیاسی شکل گرفت. در جریان جنگ جهانی اول و پیدایش ستون پنجم در اکثر کشورها و ضرورت حفظ امنیت خارجی، دسته‌ای دیگر از جرائم در یک تعبیر وسیع از جرم سیاسی در قلمرو این اصطلاح قرار می‌گرفت. در کنفرانس بین‌المللی توحید قانون جزا در سال ۱۹۳۵ در کپنهاک، تعریف زیر از جرم سیاسی مورد قبول اعضاء شرکت‌کننده در کنفرانس واقع شد: جرائمی که علیه تشکیلات و طرز اداره حکومت انجام می‌گیرد و همچنین جرائمی که علیه حقوق سیاسی افراد کشور ارتکاب می‌شود، جرائم سیاسی می‌باشند. باین حال بازهم این تعریف به جرائم امنیتی شبیه‌تر است.

آغاز مبارزه با مجازات جرم سیاسی در اروپا زمانی شکل گرفت که بی‌احترامی به پادشاه، تخت سلطنت، خاندان شاهی با مجازات اعدام مواجه بود و تلاش‌هایی برای مرز کشیدن بین جرائم سیاسی و جرائم علیه امنیت کشور آغاز شد. زمانی که بکار یا سعی می‌کرد اعدام را محدود به کسانی که امنیت ملت را تهدید کرده‌اند کند و منتسکیو سعی داشت نقل یک خبر کذب درباره دربار در یک روزنامه با مجازات اعدام روبرو نشود. عوامل متعددی از قبیل گسترش روزافزون افکار آزادی‌خواهانه، تحول افکار نسبت به قیام‌کنندگان علیه حکومت‌ها و وقوع انقلاب‌ها و رشد آزادیخواهی از جمله این عوامل است. همچنین شروع نظریه‌پردازی و تألیفات فلاسفه و اندیشمندان غربی پیرامون ماهیت حکومت همچون روح القوانين منتسکیو و قرارداد اجتماعی ولتر در پدید آمدن این تحول نسبت به جرم سیاسی بی‌اثر نبود. یکی از دلایل مشکل بودن تعریف جرم سیاسی این است که جرم

سیاسی افعال مثبت یا منفی هستند که تعرض به مشروعیت حکومت محسوب می‌شود و به همین دلیل تعریف آن از حکومتی به حکومت دیگر متفاوت خواهد بود. همچنین در اسناد بین‌المللی نیز تعریف توافقی از جرم وجود ندارد و نبود تعریف واحدی از جرم سیاسی کار را بر حقوق‌دانان و قانون‌گذاران مشکل می‌کند. اما می‌توان برای شناخت جرم سیاسی چند ویژگی را در نظر گرفت. یک دیدگاه که بیشتر مخصوص حکومت‌های کمونیستی است و طرز فکر قدیمی مربوط به جرائم سیاسی است، این است که جرائمی را سیاسی تلقی کنیم که قصد براندازی حکومت را دارند؛ مانند قانون ۱۸۱۰ فرانسه. اما یک دیدگاه دیگر نظریه تفوق و برتری عنصر سیاسی جرم بر عنصر عمومی است. دادگاه جرائمی را سیاسی تلقی می‌کند که اگرچه جرم عمومی است ولی طبق شرایط و موقعیت سیاسی واقع شده و یا در حین مبارزه‌ای سیاسی برای کسب قدرت صورت گرفته است. با این تعاریف می‌توان گفت رویکرد دولت‌های اروپایی (که بیشتر دیدگاه دوم را مدنظر دارند) نسبت به جرم سیاسی رویکردی عمل‌گرایانه است.

در مجموع می‌توان گفت دولت‌های اروپایی نسبت به جرائم سیاسی رویکردی عمل‌گرا دارند. البته نباید این نکته فراموش شود که رویکرد دولت‌ها به جرائم سیاسی رویکردی سهل‌گیرانه است و در تعریف جرم سیاسی رعایت آزادی‌های فردی ایجاب می‌کند. همچنین روند حاکم بر کشورهای مختلف در طول این دوران جرم‌زدایی سیاسی است. در بیشتر نظام‌های توتالیتر و جهان‌سومی که حاکمیت‌های سرکوبگر پشتوانه‌ای لرزان و ناپایدار دارند، هرنوع آشوب علیه خویش را قیام بر ضد امنیت کشور تلقی می‌

کنند. برای مثال هنگامی که مردم چین در ۱۹۸۹ در اعتراض به نقض حقوق بشر در میدان «تیان آن من» جمع کردند، نیروهای امنیتی بلافاصله اعتراض کنندگان را محاصره کردند و به بهانه ارتکاب جرم سیاسی آن‌ها را اعدام یا محکوم به زندان نمودند و بسیاری از اعتراض‌کنندگان هنوز در پشت میله های زندان به سر می‌برند. حتی در کشورهای دموکرات نیز گاه حکومت‌ها برای سرکوب معترضین از پوشش جرائم علیه امنیت بجای جرم سیاسی استفاده می‌کنند. در ایالات متحده بسیاری از مخالفت‌های به‌ظاهر عادی با وضعیت موجود در برهه‌های تاریخی گوناگون جرم سیاسی تلقی نمی‌شدند و به چشم شورش و آشوب به آن‌ها نگاه می‌شد. این جرائم شامل اعتراض به جنگ، نهضت حقوق مدنی و جنبش زنان می‌شدند. رهبر نهضت حقوق سیاهان آمریکا، مارتین لوتر کینگ زمانی از جانب اداره تحقیقات فدرال FBI خطرناک‌ترین فرد بشمار می‌رفت زیرا تصور می‌شد نظریه‌های او تهدیدی علیه نظم اجتماعی است. حزب پلنگ سیاه و دیگر اعضای جناح چپ نو مورد هجوم سازمان‌های دولتی قرار می‌گرفتند، زیرا به چشم جرم به فعالیت‌های آن‌ها نگاه می‌کردند. برای مثال برخوردی که در زمان نگارش این کتاب با سیاه‌پوستان آمریکایی در ایالت فرگوسن می‌شود، نمونه بارزی از نقض حقوق شهروندی و برخورد ناعادلانه با یک جنبش مدنی است. به‌هرحال در نظام های مردم‌سالار بزه سیاسی در مقایسه با بزه عمومی جرمی سبک‌تر به شمار می‌رود. در نگاه اسلامی، این روایت از امیر مؤمنان - علیه‌السلام - که می‌فرماید: {لیس من طلب الحق فاخطاه کمن طلب الباطل فأدرکه} و صف مجرمین سیاسی است و میان کسی که به‌اشتباه در دام باطل افتاده با کسی

که از ابتدا پی باطل بوده تفاوت قائل می‌شود و عقل نیز حکم می‌کند نحوه رفتار با این دو متفاوت باشد.

جرم سیاسی در ایران، قبل از انقلاب در قانون مجازات عمومی و قانون مقدمین علیه امنیت کشور (مصوب ۱۳۱۰ شمسی) در چارچوب جرائم عمومی شناسانده شده بود. در این قوانین شماری از بزه‌های سیاسی به‌عنوان جرائم عمومی که مجازات سنگینی داشتند شناخته شده بود. پس از پیروزی انقلاب اولین بار در قانون اساسی از ترکیب «جرم سیاسی» نام برده شد. در اصل ۱۶۸ قانون اساسی آمده است: (رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیئت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین می‌کند.) هرچند تکلیف جرائم مطبوعاتی در قانون مطبوعات مشخص گردید اما تعریف جرم سیاسی هنوز بلا تکلیف است و تاکنون در قانون مشخص نشده است. اولین بار در زمان سید محمد خاتمی پیش‌نویس لایحه جرائم سیاسی در قوه قضاییه تهیه و از طریق وزارت دادگستری به هیئت دولت ارسال گردید. هیئت دولت وقت نیز پس از انجام اصلاحات مورد نظر بخصوص در رابطه با جرم سیاسی و ترکیب هیئت منصفه لایحه مزبور را به مجلس برد و در تاریخ ۸ خرداد ۱۳۸۰ به تصویب رسید. تصویب‌کنندگان این لایحه تلاش کردند تا فهرستی بلندبالا از جرائم سیاسی ارائه دهند که بسیاری این جرائم اصولاً در حیطه جرائم امنیتی تعریف می‌شد از قبیل: ۱) تشکیل یا عضویت در گروه یا جمعیتی باهدف برهم زدن امنیت. ۲) اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرائم بر ضد امنیت داخلی یا خارجی. ۳)

سلب آزادی افراد به منظور برهم زدن امنیت ملی. ۴) فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران به نفع گروه‌ها و سازمان‌های مخالف نظام. ۵) جرائم انتخاباتی و جرائم مندرج در قانون احزاب. ۶) توهین به رؤسای قوا و مقامات حکومتی و رؤسای کشورهای خارجی. ۷) تشویق افراد به ارتکاب اعمالی علیه حیثیت و منافع جمهوری اسلامی ایران. این مصوبه با وجود اشکالت متعدد و عدم مرزبندی شفاف میان جرم سیاسی و جرم امنیتی با مخالفت شورای نگهبان روبرو شد. یکی از اشکالات این قانون این بود که جرائم مرتبط با حدود اسلامی را هم دربرمی گرفت. در مجلس هفتم نیز تلاش‌هایی برای تعریف جرم سیاسی انجام شد اما نهایت در سال ۹۲ طرحی از سوی ۱۹ تن از نمایندگان با عنوان (جرم سیاسی) به مجلس ارائه شد و کمیسیون حقوقی - قضائی مجلس مسئول رسیدگی به آن شد که طرح جرم سیاسی در ۶ ماده به تصویب کمیسیون مربوطه رسیده و در زمان نگارش این پژوهش قرار است به‌زودی در صحن علنی مجلس توسط نمایندگان بررسی شود.

۲-۲- جرم امنیتی

پیش ازین اهمیت امنیت بیان گردید. در همه کشورها اقداماتی که امنیت حاکمیت را برهم بزند جرم دانسته شده و عناوین این جرائم نیز با یکدیگر متفاوت‌اند. اما به‌هرحال، حفظ امنیت کشور یکی از اهداف مهم همه نظام‌های سیاسی است. حفظ امنیت همچنین از اهداف مهم نظام‌های حقوقی دنیاست و هرگاه عملی از شخصی یا گروهی سر بزند که امنیت عمومی را به‌طور وسیع و گسترده برهم بزند و ضرر آن مستقیماً متوجه

مصالح عالیه مملکت، استقلال و حیات اقتصادی و آرامش و آسایش عمومی باشد می‌توان گفت آن جرم، جرمی امنیتی است.

گاه از جرم امنیتی با عنوان «تبانی علیه امنیت کشور» نیز نام برده می‌شود که در زمره جرائم مانع است. تبانی به معنای دسیسه‌چینی و توافق جهت انجام کاری است که معادل انگلیسی آن casipirasy است. در فرهنگ حقوقی بلک، تبانی عبارت است از توافق دو یا چند شخص برای ارتکاب یک عمل غیرقانونی یا اجتماع با قصد انجام عینی توافق که در بیشتر ایالت‌های آمریکا فعل یا رفتاری که مسبوق به توافق است و یا تجمع برای یک هدف غیرقانونی، تبانی تلقی می‌شود.

با توجه به اهمیت حاکمیت ملی و امنیت مردم از گذشته تا امروز، در عصر جدید نیز حکومت‌ها برای برقراری نظم و امنیت قوانین را مصوب کرده‌اند. اعمالی مانند ایجاد اغتشاش، آشوب، شورش، نشر اکاذیب، همکاری با دولت‌های بیگانه در همه دنیا مجازات‌های سنگینی را در بر دارد چراکه این جرائم می‌تواند شعاع زیادی پیدا کند و موجب خسارت‌های جبران ناپذیری گردد. در کنار این اعمال، اعمالی مانند پخش شایعات، توهین به مقامات رسمی و شخصیت‌های مذهبی نیز جرم می‌باشد، چرا که توهین به شخصیت‌های مورد احترام یک ملت توهین به آن ملت می‌باشد و مخل امنیت می‌شود و باعث ایجاد دو دستگی و افتراق در جامعه است. در ابتدا برخی کشورها را که هرکدام نماینده یک نظام حقوقی هستند بررسی می‌نماییم. انگلستان، آمریکا و کانادا به نمایندگی از حقوق کامن‌لا، آلمان به

نمایندگی از حقوق رومی- ژرمنی، الجزایر و مصر به نمایندگی از حقوق اسلامی.

۲/۲/۱- جرائم امنیتی در کشورهای دنیا

الف - انگلستان:

قانون خیانت، مصوب سال ۱۳۵۱ میلادی که هنوز بخش‌هایی از آن در انگلستان معتبر است، اعمال زیر را خیانت و مستحق مجازات اعدام محسوب کرده است. این قانون بیشتر درباره جرائم علیه سلطنت است.

جرائمی مانند قصد کشتن شاه، ملکه یا ولیعهد، تعرض و بی حرمتی نسبت به همسر شاه یا دختر بزرگ و ازدواج‌نکرده او و یا به همسر ولیعهد، به راه انداختن جنگ علیه مقام سلطنت، پناه بردن و مساعدت کردن به دشمنان مقام سلطنت.

در حال حاضر برخی ازین جرائم به‌عنوان مصادیق بارز خیانت در حقوق امروز انگلستان شناخته شده‌اند و به‌جای خیانت به یک فرد، یعنی سلطان، خیانت به کشور و نظام حکومتی آن مدنظر قرار می‌گیرد. این قانون شامل مواردی مانند راه‌اندازی شورش برای نیل به اهداف عمومی (مثلاً تغییر قانون یا سیاست‌های دولت) نیز دانسته شده است. همچنین اخذ تابعیت دولت خصم از سوی یک تبعه انگلیس در زمان جنگ، پناه بردن و مساعدت به دشمن محسوب می‌گشت. علاوه بر جرم شدید خیانت، تعدادی از جرائم علیه نظم عمومی در قوانین این کشور پیش‌بینی شده‌اند که اشاره مختصری به آن‌ها خالی از فایده نخواهد بود.

مهم‌ترین قانون در این زمینه، «قانون نظم عمومی» مصوب سال ۱۹۸۶ و «قانون جرم و بی‌نظمی مصوب ۱۹۹۸» است. مهم‌ترین جرائم عبارت‌اند از شورش، اخلال در نظم به شکل خشونت‌آمیز، نزاع جمعی و برخی جرائم جزئی‌تری که هم می‌توانند جزئی جرائم علیه امنیت یا نظم عمومی و هم جزء جرائم علیه اشخاص محسوب می‌گردند. در هر سه مورد اول رفتار مرتکب باید بگونه‌ای باشد که اگر کسی در صحنه بود وی را نسبت به ایمنی خود نگران سازد ولی این‌که در عمل کسی بترسد یا حتی در صحنه حضور داشته باشد ضرورت ندارد. در چنین حالتی دادگاه باید یک فرد متعارف فرضی را در نظر بگیرد و ببیند که آیا اعمال انجام‌شده موجب رعب و هراس وی می‌شده است یا خیر. هر سه جرم در امکان عمومی، خصوصی قابل ارتکاب و از جرائم مستمر هستند. در جرائم شورش و اخلال خشونت‌آمیز در نظم، به ترتیب، حضور هم‌زمان حداقل دوازده و سه نفر در صحنه، که به تشریک‌مساعی یکدیگر عمل می‌کنند، ضروری است ولی در جرم سوم حضور شخص متهم کفایت می‌کند.

۱- شورش:

برای تحقق جرم شورش، اعمال خشونت به‌طور هم‌زمان توسط افراد حاضر در صحنه ضرورت ندارد، ولی لازم است که همه آن‌ها یا لاقط تعداد دوازده‌نفری که حداقل لازم برای تحقق جرم شورش است، از هدف مشترکی برخوردار باشند. این هدف مشترک لزوماً غیرقانونی نیست بلکه می‌تواند، برای مثال، مجبور کردن کارفرما به بازگرداندن کارگری که به‌ناحق اخراج شده است باشد. شرط حداقل ۱۲ نفر و انجام اقدامات شورش‌گرانه و

خشونت‌آمیز علیه جسم یا مال محقق گردد، هر چند بخشی ازین تعداد به دلایلی مثل اکراه یا صغر سن یا جنون فاقد مسئولیت کیفری باشند. در چنین حالتی، افراد باقی‌مانده به ارتکاب این جرم محکوم خواهند شد. مجازات این جرم ده سال حبس یا جریمه نامحدود و یا هر دو، بنا به تشخیص دادگاه است. بعلاوه، به موجب قانون خسارت ناشی از شورش مصوب سال ۱۸۸۶ پلیس موظف به جبران خسارت وارده به خانه، مغازه یا ساختمانی است که در نتیجه شورش آسیب دیده‌اند.

۲- بی‌نظمی خشونت‌آمیز:

در این مورد نیز خشونت می‌تواند علیه جسم یا مال باشد ولی وجود هدف مشترک در بین سه نفر افراد حاضر در صحنه ضرورت ندارد ولی لازم هم نیست که هر سه نفر به‌طور همزمان اعمال خشونت نمایند. مجازات این جرم خشونت پنج سال حبس یا جریمه نامحدود و هر دو، بنا به تشخیص دادگاه، است.

۳- نزاع جمعی

کسی مرتکب این جرم می‌شود که با استفاده یا تهدید به استفاده از قوه قهریه نامشروع علیه دیگری باعث رفتاری شود که بتواند یک شخص متعارف حاضر در صحنه (اعم از خود شخص مورد تهدید یا دیگری) را از ایراد خشونت جسمانی علیه او بترساند. مجازات این جرم سه سال حبس یا جریمه نامحدود و یا هر دو، بنا به تشخیص دادگاه است.

سایر جرائم:

«قانون نظم عمومی» مصوب سال ۱۹۸۶، جرائم کم‌اهمیت‌تری را هم در ارتباط با امنیت ایجاد کرده است. از جمله به موجب بخش ماده ۴ به کار بردن کلمات یا رفتار تهدیدآمیز یا توهین‌آمیز علیه دیگری یا نشان دادن هر علامت یا نوشته‌ای که بتواند چنین اثری را داشته باشد جرم و با شش ماه حبس یا جریمه قابل مجازات است.

حال به بررسی برخی کشورها که وابسته استعماری انگلستان می‌باشند نیز می‌پردازیم.

ب- کانادا

در حقوق کانادا بر اساس بخش‌های ۴۶ الی ۴۸ قانون جزا خیانت به کشور به دو نوع خیانت و خیانت بزرگ تقسیم‌بندی شده است. خیانت مثل استفاده از قوه قهریه برای سرنگون کردن حکومت کانادا یا هریک از ایالات آن، ارائه اطلاعات نظامی به کشورهای دیگر و قصد ارتکاب خیانت بزرگ به همراه نشان دادن آن قصد با یک فعل آشکار است. و خیانت بزرگ شامل کشتن یا شروع به کشتن ملکه یا ایراد صدمه جسمانی به قصد کشتن او و نیز مجروح یا محبوس کردن وی، راه انداختن جنگ علیه کانادا یا انجام مقدمات این کار و کمک به دشمن در حال جنگ با کانادا است. بند ۳ از بخش ماده ۴۶ تصریح کرده است که اتباع کانادا یا کسانی که به دلیل اقامت در آن کشور وظیفه وفاداری نسبت به دولت کانادا را بر عهده‌دارند ممکن است این اعمال را حتی در خارج از آن کشور نیز انجام داده و مرتکب خیانت یا خیانت بزرگ شوند ولی در داخل هر کشور هر فردی اعم از تبعه یا غیر تبعه می‌تواند مرتکب این جرائم شود. مجازات خیانت بزرگ، مجازات ثابت

حبس ابد و مجازات خیانت در بیشتر موارد حداکثر حبس ابد و در برخی از موارد آن، چهارده سال حبس است.

ج - نیوزیلند

بخش ۷۳ «قانون جرائم» نیوزیلند بدون این که بین خیانت و خیانت بزرگ تفکیکی قائل شود، کسی را خائن دانسته است که نسبت به دولت نیوزیلند وظیفه وفاداری بر عهده دارد، در داخل یا خارج از نیوزیلند اقدام به یکی از کارهای زیر می نماید:

کشتن، مجروح کردن یا محبوس کردن ملکه، راه انداختن جنگ علیه نیوزیلند، کمک به دشمن یا نیروهای مسلحی که با نیوزیلند در حال جنگ یا خصومت هستند. تحریک دیگری جهت اشتغال نیوزیلند با نیروی نظامی، استفاده از قوه قهریه جهت سرنگون کردن حکومت نیوزیلند، تبانی با دیگری به قصد سرنگون کردن حکومت نیوزیلند.

مجازات انواع خیانت، طبق بخش ماده ۷۴ حداکثر چهارده سال حبس و در برخی از موارد حتی اعدام پیش بینی شده است. در بخش ۸۶ قانون جرائم این کشور تجمع غیرقانونی، تجمع غیرقانونی قابل مجازات و آن عبارت از تجمع حداقل سه نفر دانسته شده است که به قصد اجرای یک هدف مشترک به گونه ای ای گرد هم جمع می شوند یا پس از جمع شدن گرد یکدیگر به گونه ای عمل می کنند که برای کسانی که نزدیک آنها هستند برداشت معقول حاصل می شود که این اشخاص از خشونت علیه اشخاص یا اموال، در آن مکان یا در جای دیگر استفاده خواهند کرد. با این تجمع

دیگران را بدون دلیل تحریک به ارتکاب خشونت علیه افراد یا اموال در آن حوالی کنند، برای هریک از شرکت کنندگان در تجمع غیرقانونی حداکثر یک سال حبس پیمیش بینی شده است. مطابق بخش ۸۷، شورش عبارت از تجمع غیرقانونی است که به نقش صلح و آرامش بیانجامد. پس حداقل تعداد شرکت کننده برای تحقق این جرم نیز سه نفر است.

د- آمریکا

خیانت جرمی است که در قانون اساسی آمریکا مورد اشاره قرار گرفته است. قوانین فدرال در آمریکا از محدوده جرم خیانت، به شکلی که در قانون خیانت انگلستان مصوب سال ۱۳۵۱ میلادی (قانون ادوارد سوم) پیش بینی شده بود، کاسته‌اند. در قانون مذکور، خیانت به دو نوع کوچک و بزرگ تقسیم‌بندی شده است. خیانت بزرگ شامل اعمالی مانند جنگ‌افروزی، کمک به دشمن و بسیاری از اعمال دیگر، و خیانت کوچک شامل کشتن ارباب توسط مستخدم و شوهر توسط زن می‌شد. امروزه در حقوق آمریکا، اعمال نوع دوم تحت عنوان قتل و اعمال دسته دوم به‌موجب ماده ۳ قانون اساسی فقط دو نوع اول آن (یعنی جنگ‌افروزی علیه آمریکا و کمک به دشمن این کشور) به‌عنوان خیانت شناخته‌شده‌اند و واژه خیانت کوچک اکنون کاربرد ندارد. مجازات خیانت به‌موجب قوانین فدرال، به نظر دادگاه، اعدام یا حبس با اعمال شاقه و جزای نقدی است ولی نباید مدت حبس از پنج سال و میزان جزای نقدی از ده هزار دلار کمتر باشد. مجازات محرومیت از اشتغال به مقامات دولتی هم به این کیفرها اضافه می‌گردد. مقررات مشابهی نیز در قوانین ایالتی وجود دارد.

ه- آلمان

در ماده ۸۰ قانون جزای آلمان برای هرکس که یک جنگ تهاجمی ترتیب دهد که خطر جنگ را برای آلمان ایجاد نماید، حبس ابد یا حبس بیش از ده سال پیش‌بینی شده است. مطابق ماده (80) a، تحریک به چنین جنگی به شکل کتبی و شفاهی، از سه ماه تا پنج سال حبس را در پیش خواهد داشت. در ماده ۸۱ برای «خیانت بزرگ علیه حکومت» مجازات حبس ابد یا در موارد خفیف‌تر حبس بیش از ده سال پیش‌بینی شده است. خیانت بزرگ علیه حکومت عبارت از اقدام به خشونت یا تهدید به توسل به آن برای برهم زدن ثبات کشور یا تغییر نظام حکومتی مذکور در قانون اساسی است. در موارد خفیف‌تر، مجازات حبس از یک تا ده سال تعیین خواهد شد. خیانت بزرگ علیه سرزمین در ماده ۸۲ پیش‌بینی شده و در مواردی مثل تلاش خشونت‌آمیز یا توأم با تهدیدی به اعمال خشونت برای جداسازی یک بخش از سرزمین یا تغییر نظام حکومتی آن را در بر می‌گیرد. مجازات این جرم یک تا ده سال حبس و در موارد خفیف‌تر شش ماه تا پنج سال حبس است. جرائمی مثل تداوم فعالیت احزاب غیرقانونی و انجام تبلیغات برای آنها، استفاده از نمادها و علامت آنها، تخریب اموال عمومی، تحریک اعضای نیروهای مسلح، توهین به رئیس‌جمهور، پرچم، سرود ملی، تأسیسات حکومتی و نظایر آنها، در ماده ۹۳ مقررات راجع به اسرا ولتی که افشای برخی از آنها در حکم خیانت به کشور است پیش‌بینی شده است.

و- الجزایر

در قانون مجازات اسلامی الجزایر، مصوب ۱۹۶۶ در باب اول از کتاب دوم این قانون درباره جرائم علیه امنیت و برهم زدن آن صحبت کرده است. ماده ۶۱ این قانون بیان می دارد هر الجزایری و هر شخص نظامی که اقدام به برداشتن سلاح علیه الجزائر کند و یا با کمک نیروهای اجنبی قیام کند و یا زمینه حضور نیروهای اجنبی را در خاک الجزائر فرام کند و یا اقداماتی همچون تخریب کشتی های جنگی به قصد اضرار به کشور یا فاش کردن مراکز نگهداری اسلحه و نیروهای الجزائری را انجام دهد به اعدام محکوم می شود. ماده ۶۳ نیز می گوید هر الجزائری که به قد ضربه به اقتصاد ملی و تمامیت ارضی کشور اسناد کشور را به دولت اجنبی دهد به هر شکل و به هر وسیله ای که باشد، به اعدام محکوم می گردد.

طبق ماده ۷۷ قانون مجازات این کشور مجازات کسی که مردم را علیه حکومت تحریض کند یا قصد براندازی نظام را داشته باشد یا علیه کشور سلاح بردارد اعدام است.

ز - قانون مجازات مصر

در قانون مجازات مصر، در فصل «الکتاب الثانی الجنایات والجنح المضره بالمصلحه العمومیة و بیان عقوباتها» جرایم علیه مصلحت عمومی و مجازات آن) باب دوم ماده ۸۶ جرائم علیه امنیت عبارت اند از استفاده از زور و خشونت، تهدید و ارباب، پروژه ای که بصورت جمعی یافردی نظم عمومی را مختل کند و یا به خطر انداختن ایمنی و امنیت جامعه چنانچه مردم صدمه ببینند، گسترش وحشت در میان مردم یا به خطر انداختن جان و یا آزادی آن ها و یا آسیب به محیط زیست و ارتباطات و حمل و نقل و اموال و

ساختمان و املاک و مستغلات عمومی یا خصوصی یا اشغال و تصرف آنها، جلوگیری یا ممانعت از اعمال دولتی، عبادی یا علمی، و یا تعطیل کردن قانون اساسی و قوانین عادی. همچنین قانون مجازات مصر تنها قانون کشور اسلامی (علاوه بر ایران) است که در آن از عنوان بغی استفاده شده است. در مصر بغات افراد مجرمی هستند که مبارزه و مخالفت آن‌ها برای قلب نظام و حکومت است. مسائلی از قبیل تلاش برای مبارزه با حکومت یا نظام سیاسی کشور و همچنین تلاش برای تغییر یا تبدیل شکل حکومت و نظام.

۲/۲/۲ - جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی در ایران

یکی از منابع اصلی حقوق در ایران، کتاب (قران) و روایات است و اکثر قوانین بالاخص در حوزه قوانین جزائی و مدنی برگرفته ازین دو منبع است و جرائم مندرج در قانون مجازات اسلامی در باب حدود نیز از این منابع برگرفته شده است. از طرفی قوانین علیه حکومت و امنیت عمومی نیز بخشی در رابطه با حکومت دینی جرم انگاری شده است. حال به بررسی سه عنوان مهم «محاربه، افساد فی الارض و بغی» در قوانین ایران می پردازیم.

۱- محاربه

ریشه واژه محاربه «حرب» است که متضاد کلمه سلم به معنی صلح است. محاربه در اصل به معنی سلب و گرفتن است. این واژه ازین جهت در مورد کسی که برای جنگیدن با دیگران یا ترسانیدن آن‌ها سلاح می‌کشد به کار می‌رود که وی قصد گرفتن جان و مال یا سلب امنیت دیگران را دارد. این کلمه در معنی اصطلاحی در آیه ۳۳ سوره مائده (که اصلی‌ترین آیه در

خصوص محاربه است و در مورد مشرکینی که در مقابل محبت‌های پیامبر عهدشکنی کرده و مسلمانان را کشتند و اموال متعلق به مسلمین را غارت کردند نازل شده است) به معنی کارزار با مسلمین و مظاهر حاکمیت خدا و پیامبر که همان تشکیلات حکومت اسلامی است به کاررفته است. برای شمول آیه، کافر و مشرک بودن محاربین شرط نیست و حتی برخی با توجه به آیه ۳۴ سوره مائده که توبه کنندگان را از شمول آیه مستثنی کرده است تنها مسلمانانی را که در مقابل دولت اسلامی به قیام مسلحانه دست می‌زنند مشمول آیه دانسته‌اند. برخی دیگر هرچند آیه را شامل کفار در حال جنگ با مسلمانان و دولت اسلامی نمی‌دانند، ولی آن را علاوه بر مسلمانان، شامل کفاری هم که به قصد ارباب و غارت اموال با مسلمانان می‌جنگند دانسته‌اند. از مصادیق بارز محاربین، قطاع الطریق یعنی راهزنان مسلح می‌باشند. طبق نظر امام(ره) در تحریرالوسیله «محارب کسی است که شمشیرش را برهنه می‌کند یا آن را تجهیز می‌نماید تا مردم را بترساند و می‌خواهد در زمین افساد نماید؛ خواه در خشکی باشد یا در دریا، در شهر باشد یا در غیر آن، شب باشد یا روز. در صورت تحقق آنچه ذکر شد، شرط نیست که از اهل ریه (افراد مشکوک و متهم) باشد، و مرد و زن در آن مساوی است. و در ثبوت آن بر کسی که با قصد مذکور، سلاحش را بکشد درحالی که شخص ضعیفی است که از ترساندنش، برای احدی ترس تحقق پیدا نمی‌کند، اشکال، بلکه منع است. البته اگر ضعیف باشد، ولی نه به حدی که ترس از ترساندن او متحقق

نشود، بلکه در بعضی از احیان و اشخاص تحقق پیدا می‌کند، ظاهر آن است که داخل در آن می‌باشد.^۱

ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی جدید نیز محاربه را این چنین تعریف کرده است: «محاربه عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آن‌ها است، به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد. «از متن ماده چنین مستفاد می‌شود که تفاوتی میان زن و مرد، روز و شب قائل نشده و همان نظر تحریرالوسیله که نظر اکثر فقها است پذیرفته شده است. شرط دیگر در تحقق جرم محاربه جنبه عمومی بودن آن است. همین دلیل در ادامه ماده ۲۹۷ آمده است: هرگاه کسی بانگیزه شخصی به سوی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد و نیز کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی‌شود.

مورد دیگر در تحقق این جرم شرط ترساندن مردم است. یعنی به واسطه این عمل عده‌ای بترسند. هرچند نظر جواهرالکلام بر این است که عبارت لآخافۃ الناس (برای ترساندن مردم) ولو یک نفر را بترساند محقق می‌شود. بنابراین برای تحقق محاربه، جرم هم باید جنبه عمومی داشته باشد، هم سلاح در کار باشد و هم خوف و ترساندن اتفاق بیفتد.

^۱ ترجمه تحریرالوسیله، امام خمینی، ص ۷۲۲

۲- افساد فی الارض

در آیه ۳۳ سوره مائده (که در بالا به آن اشاره شد) علاوه بر محاربه با خدا و رسول، از افساد در زمین نیز نامبرده شده است. فساد ضد صلاح به معنی تباه گردیدن، نابود گشتن و متلاشی شدن است. این واژه در معنی خروج چیزی از حالت اعتدال نیز به کار می‌رود. چنان‌که در مفردات راغب آمده است: «الفساد خروج الشی من الاعتدال قلیلاً کان الخروج عنها و کثیراً یضاده الصلاح...» عنوان فی الارض به معنای این است که با فساد زمین را از حالت اعتدال بیرون آورده و زمین را برای زیستن انسان‌ها مختل می‌سازد.

سؤالی که ابتدای بحث در باب افساد فی الارض مطرح می‌شود این است که با توجه به اشتراک آیه ۳۳ سوره مائده، در بیان هر دو حکم، آیا محاربه و افساد فی الارض یک مفهوم می‌باشند و محاربه بخشی از مفسد فی الارض است یا دو مفهوم جداگانه و مجزا از هم هستند؟

در تحریرالوسیله قصد و نیت فساد بر زمین لازمه محاربه دانسته شده است. هرچند امام (ره) در تحریرالوسیله سخنی از عنوان مفسد فی الارض نیاورده‌اند اما ایشان این دو جرم را از لحاظ موضوع باهم متفاوت می‌دانستند.^۱ در تفاوت میان محاربه و افساد فی الارض باید گفت: «در معنای لغوی و اصطلاحی افساد، قید سلاح ذکر نشده است. همچنین شرط اخافه الناس و ترساندن مردم لحاظ نشده است. پس کلمه فساد که در برابر صلاح و سلامت

^۱ استفتاءات، امام خمینی، ج ۳، ص ۶۶

است عبارت است انجام هر عملی که مسیر عادی و سلامت امنیتی یا اخلاقی و اقتصادی جامعه را برهم زند و موجب تباهی در نظام گردد. لذا نسبت محاربه و افساد فی الارض عموم و خصوص مطلق است. به این معنا که محاربه جزئی از افساد فی الارض محسوب می‌گردد.»

اما اینکه جرم افساد فی الارض چیست؟ با توجه به کلمه «یسعون» و «فی الارض» حکایت از افساد خاصی می‌کند که ضرر آن صرفاً متوجه فرد گناهکار نیست بلکه سلامت اجتماع انسان‌ها را به خطر می‌اندازد. درواقع سعی اصرار بر انجام یک فساد خاص و استمرار آن دارد. می‌توان گفت ظهور آیه شریفه در انحصار جواز قتل در ۲ مورد قصاص قتل و افساد فی الارض، سایر موارد جواز اعدام که در شرع وارد شده از قبیل رجم، زنا با محارم، لواط، مرتد فطری، اعدام پس از سه بار حد شرعی و... همه از مصادیق افساد فی الارض است. گناهان ذکر شده از مصادیق افساد بود که در کتاب خدا و سنت جرم انگاری شده ولی در برخی موارد منصوص تشخیص آن با امام مسلمین و حاکم شرع است که با توجه به زمان و مکان وقوع جرم آن را از مصادیق افساد فی الارض بدانند یا خیر؟ دلیل عقلی بر این حکم نیز بدیهی است چراکه سلامت اخلاقی و مذهبی یک جامعه نباید به خطر بیفتد. اگر شخص مفسدی در جامعه در حال شیوع فساد بود باید مقابل رفتارهای وی ایستاد و در صورت تکرار برخورد قاطع با وی نمود. به تعبیر حضرت امام(ره): {پیغمبر اکرم- صلی الله علیه و آله و سلم- نبی رحمت بود و با مردم به رحمت رفتار می‌فرمود. و همان رحمت بود که مردم را هدایت می‌کرد و برای مردم غصه می‌خورد. برای اشخاصی که در ضلالت بوده‌اند، به

واسطه رحمتی که داشت متأثر بود ولی وقتی که ریشه‌هایی را می‌دید که این‌ها مشغول فساد هستند و ممکن است که فساد آن‌ها به فساد امت منتهی بشود و این‌ها غده‌های سرطانی بودند که ممکن بود جامعه را فاسد کنند، درعین حالی که نبی رحمت بود، باب غضب را باز می‌کرد. یهود بنی قریظه، همان کاسب‌هایی که الآن هم دنباله آن‌ها صهیونیست‌ها هستند و فاسد، بعد از آنکه ملاحظه فرمود این‌ها فاسد هستند و موجب فساد می‌شوند، امر فرمود تمام آن‌ها را گردن زدند؛ این ماده سرطانی را از بین برداشتند. امیرالمؤمنین - سلام الله علیه - با آن‌همه عطوفت، با آن‌همه رحمت، وقتی که ملاحظه فرمود خوارج مردمی هستند که فاسد و مُفسِد هستند، شمشیر کشید و تمام آن‌ها را، آلا بعضی که فرار کردند، از دم شمشیر گذراند. در وقت رحمت، رحمت؛ و اگر کسانی لایق رحمت نباشند؛ انتقام و غضب.^۱

در دو قانون نظام جمهوری اسلامی جرم افساد فی الارض درج شده است. قوانینی که بیش از همه به جرم افساد فی الارض پرداخته است قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب سال ۸۲ است. طبق این قانون اعمال ذیل مشمول افساد فی الارض و محاربه می‌شود: برنامه‌ریزی یا تشکیل جمعیت به منظور براندازی نظام جمهوری اسلامی، اقدام برای جدا کردن قسمتی از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی یا لطمه وارد کردن به تمامیت ارضی یا استقلال کشور، دادن اسرار کشور به دشمن یا بیگانه، پناه دادن جاسوسان، تخلف از تکالیف نظامی، انعقاد قرارداد تسلیم با دشمن و ... علاوه

^۱ تفسیر سوره حمد، امام خمینی، ص ۲۲۳

بر این در قانون مجازات اسلامی نیز مصادیق افساد فی الارض ذیل ماده ۲۸۶ ذکر شده است: «هرکس به طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اختلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها گردد به گونه ای که موجب اختلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می گردد.» قانون گذار ایران برای شمول عنوان افساد فی الارض نسبت به عمل مرتکب بیش از آنکه به ضابطه دست به اسلحه بردن توجه داشته باشد به قصد مرتکب دایر بر مقابله و معارضه با نظام و یا آثار ناشی از اعمال وی در ضربه زدن به نظم توجه داشته است و به عبارت دیگر یکی از دو ضابطه عینی یا نوعی و شخصی یا ذهنی در لطمه زدن به نظام را برای تشخیص عنوان محاربه به کار برده است. ضابطه اول در قیودی مانند زیر جلوه گر می شود: سببیت برای فساد عامه، اختلال در امنیت عمومی، افساد و اختلال در نظام، شکست جبهه اسلام، اسارت یا تسلیم نیروهای خودی، تسلط دشمن بر اراضی، مواضع یا افراد خودی، وارد شدن تلفات جانی به نیروهای خودی، ورود ضربه مؤثر به نیروهای مسلح، تقویت دشمن و نظایر اینها. بدین ترتیب هرگاه رفتار مرتکب در عمل موجب بروز یکی از نتایج سوء فوق گردد، عمل وی گاه از یک جرم ساده به جرم محاربه و افساد فی الارض تغییر ماهیت می دهد. از سوی دیگر گاهی با اعمال یک ضابطه شخص یا ذهنی، مرتکب به

دلیل قصدی که در ایجاد اخلال و برهم زدن امنیت یا مقابله و معارضه با نظام، یا براندازی یا همکاری با دشمن و نظایر آن‌ها داشته است محارب و مفسد فی الارض محسوب شده است. با توجه به ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مشخص می‌شود دامنه این جرم موسع است و بسیاری از مجرمان را می‌توان تحت شمول آن قرار داد.

۳- بغی:

اگر محاربه یک جرم علیه امنیت باشد، بغی جرمی علیه حکومت است. درحالی‌که این دو عنوان در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ به‌نوعی با یکدیگر خلط شده بودند اما با قائل شدن به ولایت‌فقیه در جمهوری اسلامی و اینکه بغی خروج علیه فقیه نایب امام محسوب می‌شود، خلأ آن در قانون مصوب سال ۷۰ احساس می‌شد که قانون‌گذار این خلأ را در سال ۹۲ پر نمود. قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۹۲ عنوان مجرمانه بغی را در ماده ۲۸۷ مورد حکم قرار داده است و اشعار می‌دارد: «گروهی که در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران قیام مسلحانه کند باغی محسوب و در صورت استفاده از سلاح، اعضای آن به مجازات اعدام محکوم می‌گردند.»

بغی در لغت به معنای طلب توأم با خروج از حد اعتدال، برتری طلبی، سلطه‌جویی و ظلم و ستم ذکر شده است. ریشه اصلی مسئله بغی از آیه ۹ سوره حجرات اخذ شده است.^۱

^۱ (وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتَا إِيَّاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَ مَا قَاتَلْتُمَا لِلَّهِ بِالْغَدَالِ وَأَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ) {و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند میان آن دو را اصلاح دهید و اگر [باز] یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد با آن [اطایفه‌ای] که تعدی

بغی در آیه فوق به درگیری مسلحانه بین دو طایفه از مؤمنین اطلاق شده لذا جلوگیری از بغی نیز با قدرت سلاح پیش‌بینی شده است. در تاریخ سه جنگ جمل، صفین و نهروان را به‌عنوان مصادیق بارز بغی ذکر کرده‌اند. ماجرای «وتقتله الفئة الباغية» که پیش‌گویی پیامبر در مورد عمار نقل شده به تجاوز نظامی معاویه در صفین اشاره دارد و اولین کاربرد واژه بغی در اینجا ذکر شده است.^۱ در تعبیرات فقها (بغی) به خروج اطاعت از امام معصوم یا امام عادل تفسیر شده و در بعضی از تعبیرات لفظ امام به‌صورت مطلق آمده است و در معنای خروج نیز بروز و قیام برای قتال و درگیری مسلحانه تصریح شده است. البته خروج از امام معصوم تنها یک مورد از موارد بغی است زیرا مفاد آیه بغی مفهومی عام است و شامل شورش‌های جمعی از مسلمانان بر جمعی دیگر است که می‌توان در ۴ مورد تصور کرد. ۱- تجاوز عده‌ای از مؤمنین بر عده‌ای دیگر ۲- تجاوز دولتی مسلمان بر دولت مسلمان دیگر ۳- تجاوز عده‌ای از مؤمنین بر دولت اسلامی ۴- تجاوز دولت اسلامی بر عده‌ای از مؤمنین.

می‌کند بچنگید تا به فرمان خدا بازگردد پس اگر باز گشت میان آنها را دادگران سازش دهید و عدالت کنید که خدا دادگران را دوست می‌دارد}

^۱ مقصود از حدیث عمار گفتار پیامبر اسلام (ص) در حق او است که فرمود: «ای عمار! تو را گروهی ظالم خواهد کشت. «عمار صحابی رسول خدا (ص)، در جنگ صفین با این که بیش از نود و سه سال داشت، میان دو جبهه ایستاد. با صدای بلند در حالی که اشاره به پرچم معاویه می‌کرد گفت: «به خدا قسم که من سه نوبت با این پرچم که در لشکر معاویه است جنگیده‌ام، و این چهارمین نوبت مانند همان نوبتهاست.»

مرحوم شیخ طوسی در کتاب «الخلاف» خود می‌نویسد: «الباعی من خرج علی امام عادل منع تسلیم الحق الیه» یعنی باغی کسی است که بر امام عادل خروج کند و مانع از ادای حق خود به امام سربراز زند.^۱

سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا بغی تنها مختص به خروج بر امام معصوم است یا به خروج بر نایب وی نیز صدق می‌کند؟ فقهای امامیه جرم بغی را در زمان غیبت نیز قابل تحقق می‌دانند و وقتی سخن از وجوب جنگ با اهل بغی را مطرح می‌کنند بیان می‌دارند که جنگ با اهل بغی و هرکسی که بر امام عادل خروج کند، واجب است، زمانی که امام معصوم یا نایب وی مسلمانان را دعوت به جنگ نماید.

همچنین عده‌ای از فقها تصریح می‌کنند که بغی در زمان غیبت امام معصوم قابل تحقق است چراکه در هر زمانی تشکیل حکومت اسلامی برای پیاده کردن احکام اسلامی ضروری است. حضرت امام (ره) در کتاب گرانسنگ ولایت فقیه در لزوم تشکیل حکومت در زمان غیبت می‌فرماید: «قانون برای اصلاح جامعه کافی نیست. برای اینکه قانون مایه اصلاح و سعادت بشر شود، به قوه اجراییه و مجری احتیاج دارد. به همین جهت، خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون، یعنی احکام شرع، یک حکومت و دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است. رسول اکرم (ص) در رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه مسلمانان قرار داشت. علاوه بر ابلاغ وحی و بیان و تفسیر عقاید و احکام و نظامات اسلام، به اجرای احکام و برقراری

۱ شیخ طوسی، الخلاف، ج ۵، ص ۳۳۵.

نظامات اسلام همت گماشته بود تا دولت اسلام را به وجود آورد. در آن زمان مثلاً به بیان قانون جزا اکتفا نمی‌کرد، بلکه در ضمن به اجرای آن می‌پرداخت. دست می‌برد؛ حد می‌زد؛ و رجم می‌کرد. پس از رسول اکرم (ص) خلیفه همین وظیفه و مقام را دارد. رسول اکرم (ص) که خلیفه تعیین کرد فقط برای بیان عقاید و احکام نبود؛ بلکه همچنین برای اجرای احکام و تنفیذ قوانین بود. وظیفه اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام بود که تعیین خلیفه را تا حدی مهم گردانیده بود، که بدون آن پیغمبر اکرم (ص) ما بلغ رسالت. رسالت خویش را به اتمام نمی‌رسانید. زیرا مسلمانان پس از رسول اکرم (ص) نیز به کسی احتیاج داشتند که اجرای قوانین کند؛ نظامات اسلام را در جامعه برقرار گرداند تا سعادت دنیا و آخرتشان تأمین شود. اصولاً قانون و نظامات اجتماعی مجری لازم دارد. در همه کشورهای عالم و همیشه این طور است که قانونگذاری به تنهایی فایده ندارد.^۱ « با توجه به اینکه جامعه کنونی ایران یک جامعه دینی است اساساً جامعه دینی بدون حکومت دینی تحقق نمی‌یابد. چراکه جامعه دینی بدون حکومت دینی و خواستن حکومت دینی بدون جامعه دینی نه مفید است و نه ممکن. اسلام فقط یک عقیده ذهنی نیست بلکه یک رسالت عملی است. اسلام علاوه بر آن که یک نظام اخلاقی - روحانی فردی است، نظامی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. در واقع اسلام لوازمی دارد و نمی‌توان گفت که اسلام وارد این جامعه بشود و لوازمش نیاید. اسلام چارچوب و خطوط کلی حکومت و یا دست کم اهداف و

^۱ ولایت فقیه، امام خمینی، ص ۲۵

مبانی آن را ذکر کرده است و حکومت اسلامی باختصار حکومتی است که تمام ارکان و سازمان های آن در راستای اجرای احکام اسلامی باشد.

همچنین عمومات ولایت فقیه و نیابت از امام معصوم این بحث را نیز شامل می شود و مقبوله^۱ عمر ابن حنظله تاییدی بر این ادعا است. عمر بن حنظله می گوید: از امام صادق (ع) درباره دو نفر از دوستانمان (یعنی شیعه) که نزاعی بینشان بود در مورد قرض یا میراث، و به قضات برای رسیدگی مراجعه کرده بودند، سؤال کردم که آیا این رواست؟ فرمود: «هر که در مورد دعاوی حق یا دعاوی ناحق به ایشان مراجعه کند، در حقیقت به «طاغوت» (یعنی قدرت حاکمه ناروا) مراجعه کرده باشد؛ و هر چه را که به حکم آنها بگیرد، در حقیقت به طور حرام می گیرد؛ گرچه آن را که دریافت می کند حق ثابت او باشد؛ زیرا که آن را به حکم و با رأی «طاغوت» و آن قدرتی گرفته که خدا دستور داده به آن کافر شود. خدای تعالی می فرماید: «يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ»^۲. پرسیدم چه باید بکنند. فرمود: «باید نگاه کنند ببینند از شما چه کسی است که حدیث ما را روایت کرده، و در حلال و حرام ما مطالعه نموده و صاحب نظر شده و احکام و قوانین ما را شناخته است... بایستی او را به عنوان قاضی و داور ببیزینند؛ زیرا که من او را حاکم بر شما قرار داده ام»^۳.

^۱ مقبوله حدیثی است که علمای علم حدیث و فقه بدون توجه به سند، مضمون آن را پذیرفته و به آن عمل کنند.

^۲ قرآن کریم، سوره نساء، آیه شصت

^۳ اصول کافی، جلد ۶، صفحه ۸۶

و در ادامه جعفر ابن محمد امام صادق - علیه السلام - می فرمایند:

«کسی که این ها را مخالفت و رد کند، مثل آن است که ما را رد کرده است و کسی که ما را رد کند، خدا را رد کرده است.»

دلیل دیگر بر اجرای حد بغی در دوران غیبت و زعامت فقها، این است که عقلاً نباید احکام خداوند بر روی زمین متوقف شود. زیرا به همان نحو که در هر عصر و زمانی تشکیل حکومت ضروری است، در نتیجه قیام علیه حکومت هم نمی تواند بدون مجوز باشد. پس قیام علیه چنین حکومتی بغی محسوب می شود و قوانین خود را دارد. همچنین آیه ۹ سوره حجرات که قبلاً اشاره گردید دلالت عام دارد و ذکر از معصوم و غیر معصوم در آن نیامده است.

نهایتاً تعریفی که مرحوم کاشف الغطاء از بغی ارائه داده اند، تعریفی کامل تر به نظر می رسد. ایشان می فرمایند: «و یدخل فی البغاة کل باغ علی الامام او نائبه الخاص او العام ممتنع عن طاعته فی ما امر به و نهی عنه... هرکس علیه امام معصوم یا نایب خاص یا عام او خروج کند و از فرمان وی سرپیچی نماید و امر او را اطاعت ننماید و نهی وی را ترک نکند، باغی است.»^۱

فقها اهل بغی را به دو دسته اصلی تقسیم کرده اند.

^۱ جعفر کاشف الغطاء، کشف الغطاء عن مبهمات شریعة الفراء، ص ۴۰۴

الف) باغیانی که دارای تشکیلات نبوده، قیام مسلحانه نیز نکرده

اند.

ب) باغیانی که قیام مسلحانه کرده اند و خود به دو دسته دارای

تشکیلات و بدون تشکیلات تقسیم می شود.

دسته اول کسانی هستند که اصلا دست به قیام مسلحانه نزدند و

تنها از حدود اطاعت رهبر و امام خود خارج شده، اعلام موضع نموده اند.

نحوه برخورد با این دسته بدین شرح است که حاکم موظف است در ابتدای

کار برای ارشاد و هدایت آن‌ها، اقدامات لازم را انجام دهد و اگر خطری برای

نظام اسلامی ندارند حق تعرض نمودن به آن‌ها را ندارد. اما اگر این گروه از

راه‌های غیرجنگ از راه‌های تبلیغات برای سرنگونی نظام اقداماتی انجام

دهند و برای استقرار حکومت و نظام سیاسی اسلام خطرناک باشند، تحت

تعقیب قرار می گیرند و برحسب مورد، مجازات‌های تعزیری مانند حبس و...

در خصوص آن‌ها اجرا خواهد شد. برطبق برخی از فقها این گروه در زمره

اهل بغی نیستند ولی باید توجه داشت اهل بغی کسانی هستند که از

حکومت متمرّد شده به مخالفت با آن می پردازند و اگر اقدامات این گروه

موثر در ضربه زدن به نظام باشد باید با آن‌ها برخورد شود.

دسته دوم، باغیان دارای تشکیلات، گروه متمرّدی هستند که از

آغاز دارای یک هسته مرکزی بوده و سرکردگان این باغیان دارای سازماندهی

و تشکیلات پشت جبهه می باشند. اکثریت قریب به اتفاق فقهای شیعه و

سنی قائل به مقاتله و جنگ با این گروه هستند. مرحوم کاشف الغطاء برای

مقابله با بغات شرایطی را بر می شمرد:

اول اینکه، گروه بغات از امام و رهبر جامعه جداگردیده و از اطاعت وی خودداری نمایند.

دوم اینکه، گروه بغات دارای قدرت و تشکیلاتی باشند که حاکم نتواند بدون جنگ و مبارزه، آن‌ها را سرکوب کند، لذا اگر با راه آسان‌تری امکان جلوگیری از تمرد و سرپیچی آن‌ها وجود داشته باشد، با همان طریق باید برخورد شود و مجوزی برای جنگ و درگیری با آن‌ها وجود ندارد.

سوم اینکه، گروه متمرّد در تشخیص خود نسبت به حقانیت حکومت حاکم دچار اشتباه شده باشند که در این اشتباه معذور نبوده، در اثر آن شبهه نادرست از فرمان حاکم خارج شده باشند.

چهارم اینکه، گروه مزبور به نحوی هستند که ارشاد و هدایت آن‌ها از راه بحث و اقامه حجت و دلیل امکان پذیر نمی‌باشد. پس اگر به نحوی گفت و گو و ارشاد آن‌ها از راه استدلال و غیره ممکن باشد، جنگیدن با آن‌ها مجاز نیست.

پنجم اینکه، از طریق ایجاد فتنه و اختلاف بین آن‌ها جلوگیری از تمردشان ممکن نباشد و حاکم برای دفع آن‌ها نیاز به جنگ و درگیری داشته باشد.

در صورتی که شرایط فوق موجود بود، می‌توان با بغات به مبارزه و جنگ پرداخت

اما دسته ای که دارای تشکیلات نیستند ولی قیام مسلحانه بر ضد حاکم کرده اند نیز قابل برخورد هستند چراکه بهر حال باعث برهم

خوردن نظم شده اند اما می توان در مورد آنها تخفیفاتی قائل شد. از جمله اینکه پس از فرار و برهم خوردن صفوفشان دیگر قابل تعقیب نباشند. در مورد ماده بغی، ذکر چند نکته لازم است. اول اینکه ماده به گروه اشاره کرده است چرا که بنظر می رسد مقنن در ماده ۲۸۷ قیام مسلحانه را برخاسته از یک فعالیت متشکل و نظام مند می داند. این که برای شمول ماده حداقل تعداد گروه باید چند نفر باشد روشن نیست. در ماده ۱۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰، که از ریختن طرح براندازی توسط هرفرد یا گروه نام می برد، مسلماً منظور از گروه با توجه به این که بعد از کلمه فرد آمده بود، هر تعداد افراد بیش از یک نفر بود. نکته دیگر قابل ذکر در مورد ماده ۱۸۷ آن است که منظور از قیام مسلحانه صرف اعلام این نکته از سوی یک گروه که آنها، باصطلاح وارد فاز مسلحانه علیه حکومت شده اند نمی باشد بلکه دست بردن به سلاح علیه اساس حکومت در عمل ضروری است. عبارت در صورت استفاده از سلاح در ماده ۲۸۷ نشان می دهد که کسانی باغی محسوب می شوند که عملاً دست به سلاح برده باشند.

فصل سوم

بررسی جرائم سران فتنه ۸۸

جرائم مربوط به سران فتنه ۸۸ را می‌توان در دو محور مورد بررسی قرار داد.

جرائمی که مربوط به ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی از قبیل جرائم علیه امنیت داخلی، نشر اکاذیب، احراق و تخریب و ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی می‌شود. جرائمی که به نحوی مرتبط با ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی است و می‌توان آن را در دایره بغی توضیح داد.

با توجه به تصویب قانون مجازات اسلامی جدید در سال ۹۲ و پس از انجام اعمال مجرمانه توسط آقایان میرحسین موسوی و مهدی کروبی، شبهه‌ای که پیش می‌آید این است که برای رسیدگی به جرائم این دو نفر، کدام یک از دو قانون مجازات قابل استناد است. قانون مصوب سال ۷۰ یا قانون مصوب سال ۹۲؟

هرچند با توجه به قاعده عطف بماسبق نشدن قوانین جزائی و اصل ۱۶۹ قانون اساسی که «هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی‌شود.» بنظر می‌رسد قانون مجازات اسلامی سابق باید برای رسیدگی ملاک عمل قرار بگیرد اما با توجه به برخی قرائن این اشکال وارد نیست و قانون معتبر برای رسیدگی قانون مجازات فعلی است.

از آنجاکه جرائم ارتکاب یافته توسط این دو نفر، مجازات حدود را در بردارد، رأی وحدت رویه ۴۵-۶۵/۱۰/۲۵ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، اشعار می‌دارد که قاعده عطف بماسبق نشدن قوانین جزائی منصرف از قوانین و احکام الهی از جمله راجع به قصاص است که در اسلام تشریح شده‌اند.

همچنین در ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی آمده است: «در مقررات و نظامات دولتی مجازات و اقدام تأمینی و تربیتی باید به‌موجب قانونی باشد که قبل از وقوع جرم مقرر شده است و مرتکب هیچ رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل را نمی‌توان به‌موجب قانون مؤخر به مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی محکوم کرد لکن چنانچه پس از وقوع جرم، قانونی مبنی بر تخفیف یا عدم اجرای مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی یا از جهاتی مساعدتر به حال مرتکب وضع شود نسبت به جرائم سابق بر وضع آن قانون تا صدور حکم قطعی، مؤثر است.» همان‌طور که مشاهده می‌شود قانون درباره مقررات دولتی صحبت کرده است و نسبت به جرائم مربوط به حدود و قصاص ساکت است و دلیل آن تبعیت از رأی وحدت رویه مذکور است.

همچنین قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۷۰ به استناد قانون مجازات جدید منسوخ گشته و از درجه اعتبار ساقط است. طبق ماده ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی: «قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴/۱۱/۷، قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲/۳/۷، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۲/۵/۱۸، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۵/۸، مواد (۶۲۵)، (۶۲۶)، (۶۲۷)، (۶۲۸)، (۶۲۹)، (۷۲۶)، (۷۲۷) و (۷۲۸) کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی تعزیرات و مجازات بازدارنده مصوب ۱۳۷۵/۳/۲، قانون اقدامات

تأمینی مصوب ۱۳۳۹/۲/۱۲ و قانون تعریف محکومیت‌های مؤثر در قوانین جزائی مصوب ۱۳۶۶/۷/۲۶ و اصلاحات و الحاقات بعدی آن‌ها در صورت عدم نسخ در سایر قوانین قبلی و سایر قوانین مغایر از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون نسخ می‌گردد.» پس با توجه به دلایل فوق‌الذکر مبنی بر عطف بامسابق شدن قانون مجازات جدید و بی‌اعتباری قانون قبلی، به ذکر اقداماتی که آقایان موسوی و کروبی در طول مدت این سال‌ها انجام داده‌اند و جزء موارد مجرمانه است می‌پردازیم.

نشر اکاذیب

افتراء و نشر اکاذیب از موضوعاتی است که در جوامع و ادیان مختلف از آن‌ها با عنوان اعمال شیطانی یادشده است. در قران کریم دروغ گوئی و بهتان و افتراء و سخن‌چینی از معاصی بزرگ و مخالف با اسلام معرفی و در آیات متعددی به آن اشاره گردیده است. در آیات ۲۲۱ تا ۲۲۶ سوره شعراء، دروغ‌گویان و دروغ‌سازان در زمره افرادی که شیطان بر آن‌ها نازل گردیده معرفی شده‌اند.^{۱۷}

نشر اکاذیب دایره وسیع‌تری از جرائمی همچون افتراء دارد؛ چراکه افتراء محدود به انتساب جرمی به کسی می‌باشد ولی نشر اکاذیب می‌تواند عده بی‌شماری را شامل شود و یا اتهاماتی را متوجه کلیت ساختار حکومت و نظام کند. از طرفی در افتراء جرم و یا قول نسبت داده‌شده

^{۱۷} هَلْ أَتَيْنَاكُمْ عَلَىٰ مَن نَّزَلُ الشَّيَاطِينُ (۲۲۱) نَزَّلَ عَلَيَّ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ (۲۲۲) يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْتُرُهُمْ كَاذِبُونَ (۲۲۳)

مشخص است اما در نشر اکاذیب صراحت لازم نیست. نشر اکاذیب در ماده ۲۸۶ با نشر اکاذیب در ماده ۶۹۸ قانون تعزیرات تفاوت دارد. به موجب ماده ۶۹۸: {هرکس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله نامه یا شکوائیه یا مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هرگونه اوراق چاپی یا خطی یا امضاء یا بدون امضاء، اکاذیبی را اظهار نماید یا با همان مقاصد اعمالی را برخلاف حقیقت رأساً یا به عنوان نقل قول شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی تصریحاً یا تلویحاً نسبت دهد اعم از اینکه از طریق مزبور به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا نه علاوه بر اعاده حیثیت در صورت امکان، باید به حبس از دو ماه تا دو سال و یا شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم شود.} نشر اکاذیب در این ماده بیشتر به قصد ضرر به شخص خاص یا یکی از مقامات مملکتی است به نحوی که اذهان عمومی را نسبت به آن شخص مشوش نماید و یا ضرر مادی و معنوی به وی وارد آورد اما در ماده ۲۸۶، نشر اکاذیب موجب اخلال در نظم عمومی کشور و به خطر افتادن امنیت می شود.

نشر اکاذیب توسط آقایان میرحسین موسوی و مهدی کروبی شامل مواردی از جمله شایعه تقلب و دست بردن در انتخابات، اتهام زنی به نهادهای مختلف کشور، ادعای تجاوز به زندانیان و بازداشتی های حوادث ۸۸ است.

الف) نشر اکاذیب پیرامون تقلب در انتخابات و جابجایی آراء

به رغم عدم ارائه دلیل و مدرکی دال بر تقلب در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸، مهندس میرحسین موسوی و مهدی کروبی از پیش از

انتخابات نسبت به احتمال تقلب اذهان عمومی را مشوش ساخته بودند اما آنچه مصداق نشر اکاذیب است، اقدامات این دو نفر پس از انتخابات و اعلام رسمی تقلب است.

آغاز به جرم میرحسین موسوی شب روز انتخابات ۲۲ خرداد آغاز گردید که در یک کنفرانس خبری خود را "برنده قطعی انتخابات با نسبت آراء بسیار زیاد" اعلام کرد. در حالیکه هنوز رأی‌گیری در برخی نقاط ادامه داشت و نتیجه‌ای اعلام نگردیده بود.

میرحسین موسوی در روز ۲۳ خرداد در بیانیه‌ای نتیجه انتخابات را حاصل شعبده‌بازی دست‌اندرکاران انتخابات و صداوسیما دانست. وی در این بیانیه نوشت: «اینجانب ضمن اعتراض شدید به روند موجود و تخلفات آشکار و فراوان روز انتخابات هشدار می‌دهم که تسلیم این صحنه‌آرایی خطرناک نخواهم شد.» وی به مسئولین توصیه کرد که پیش از آنکه دیر شود این روند را متوقف کنند و همگی به خط قانون و امانت‌داری از آرای ملت بازگردند و بدانند که خروج از عدالت مشروعیت زداست.

۲۳ خرداد ۸۸ مهدی کروبی نیز بیانیه‌ای در محکومیت انتخابات صادر می‌کند. در قسمتی از این بیانیه آمده است: «نتایج اعلام‌شده برای انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری چنان مضحک است و شگفت‌آور است که در بیان نمی‌آید. این شیوه رأی‌گیری و شمارش آراء یادآور شمارش آراء مرحوم مدرس است که حتی از شمارش رأیی که آن مرحوم به خویش داده بود دریغ کردند و تکرار دروغ‌پردازی‌های تلویزیونی، یادآور آمارهای

منتشر شده در مناظره‌هاست. شگفتا که مشارکت ملت به ابزار تحکیم دولت تبدیل شد و از دموکراسی به سوءاستفاده از مشارکت ملت بسنده شد. { میرحسین موسوی در نامه‌ای به مراجع و علما درباره بحث تقلب، نوشت: {توسل به تقلب در آرای مردم تا این اندازه و برابر انظار شگفت‌زده جهانیان از حکومتی که تعهد به عدالت شرعیه از ارکان اساسی آن شمرده می‌شود، برای کسی ممکن نبود. { وی در این نامه نظام را متهم به برخورد با مردم نمود و گفت: {عواملی به بهانه‌های واهی با چوب و چماق و باطوم و شوک الکتریکی به جان اعضای ستادهای این‌جانب و مراجعه‌کنندگان سرگردان و مبهوت ازین وضعیت افتاده‌اند. {

در ۲۵ خرداد موسوی در جمع هواداران خود در تهران حاضر شد و به نشر اکاذیب علیه نظام پرداخت. وی گفت: {مردم با شعارهای الله‌اکبر و زیر سایه پرچم سبز اهل‌بیت(ع) به صورت مسالمت‌آمیز احقاق حق خود را می‌خواهند و احساس می‌کنند به شعور آن‌ها بی‌احترامی شده است. من نامه ای به شورای نگهبان نوشته‌ام و موارد تخلف را شرح داده‌ام گرچه امیدوار به شورای نگهبان نیستم!! وی اظهار کرد: راه حل بنده، ابطال این انتخابات مخدوش است و این کمترین هزینه را برای ملت ما خواهد داشت وگرنه از اعتماد ملت به دولت و نظام هیچ‌چیزی باقی نخواهد ماند. {

مهدوی کربوی در روز ۲۷ خرداد ۸۸ در بیانیه‌ای از هواداران خود خواست تا همه با لباس سیاه از میدان هفت‌تیر تا محل نماز جمعه راه‌پیمایی کنند و اعتراض خود را به گوش مسئولان عالی‌رتبه نظام برسانند. کربوی در این بیانیه تصریح می‌کند: {از همه مردم تهران دعوت می‌کنم ساعت ۱۱ صبح

روز جمعه ۲۹ خرداد ۱۳۸۸ با لباس سیاه به نشانه سوگواری برای شهدای راه جمهوریت نظام اسلامی ایران از میدان هفت تیر تا محل برگزاری نماز جمعه حضور یابند و با حضور آرام و آگاهانه خود اعتراض خویش به انتخابات را اعلام کنند و خواسته ابطال انتخابات نامشروع ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ را به گوش عالی‌ترین مقام کشور برسانند!

میرحسین موسوی روز ۳۰ خرداد، یک روز پس از خطبه‌های نماز جمعه رهبر معظم انقلاب، در بیانیه‌ای بار دیگر مدعی تقلب شد. موسوی در این بیانیه برای تحریک افکار عمومی تلاش کرده و اصل انقلاب اسلامی ایران را زیر سؤال برده و بار دیگر بر شایعه تقلب در انتخابات پافشاری کرد و نوشت: «اینجانب چون به صحنه می‌نگرم آن را پرداخته‌شده برای اهدافی فراتر از تحمیل یک دولت ناخواسته به ملت که تحمیل نوع جدیدی از زندگی سیاسی بر کشور می‌بینم.»

در تاریخ ۴ تیر ۸۸ موسوی در یک بیانیه دیگر بر مواضع خود مبنی بر تقلب در انتخابات و ظلم و ستم نظام به مردم پافشاری و حضور مؤثر خود را در عرصه اغتشاشات و آشوب اعلام کرده است.

۵ تیرماه ۸۸. موسوی در بیانیه شماره ۸ خود ضمن تهمت وارد کردن به برخی روزنامه‌های دولتی و سایت‌های اینترنتی وابسته به دولت به پنهان کردن تخلفات و حوادث آن روزها، بازهم نسبت به انجام تقلب بزرگ در انتخابات پافشاری نمود.

مهدی کروبی در ۷ تیرماه ۸۸، با انتشار نامه‌ای تحت عنوان «اتمام حجت با شورای نگهبان» مطرح می‌کند که ابطال انتخابات به‌عنوان

تنها راه رهایی از بحران حاکم در کشور است و سلامت انتخابات در کشور را زیر سؤال می‌برد.

۱۳ تیر ۸۸، مهدی کروبی در دیدار با خانواده ۴ تن از بازداشت شدگان حوادث ۸۸، عملکرد بعضی از مسئولین را زمینه‌ساز بسیاری از بی‌اعتمادی‌ها به نظام دانست. وی تجمعات ۸۸ را از آن جهت مسالمت‌آمیز معرفی می‌کند که آنان به دنبال آرای خود هستند و معتقدند نظام مرتکب خیانت درامانت شده است.

۲۰ تیرماه ۸۸، مهدی کروبی با نگارش نامه‌ای خطاب به آیت‌الله هاشمی شاهرودی، رئیس وقت قوه قضائیه، همه معترضان نسبت به نتایج اخیر را مدافعان نظام جمهوری اسلامی ایران دانست و نوشت: «اینان با اصل نظام موافقاند و تنها به روند انتخابات و تقلب در آن معترض بودند.»

۳۱ تیرماه ۸۸، میرحسین موسوی با زیر سؤال بردن مشروعیت دولت وقت که با آراء مردم بر سر کار آمده بود گفت: «ازین پس با دولتی سروکار داریم که نخبگان تمایلی به کار کردن در این دولت ندارند و از سوی دیگر دولت نیز تمایلی برای استفاده از تجربه نخبگان ندارد. این یعنی فقدان کارآمدی و مشروعیت که هم می‌تواند مشکلات داخلی را افزایش دهد و هم زمینه مشکلات خارجی را دامن بزند.»

در تاریخ ۲۵ مرداد، موسوی در دیدار با جمعی از پزشکی می‌گوید: «از چند روز قبل از ۲۲ خرداد ستادهای ما با موج عظیمی از تماس‌های مردمی که حاکی از زمینه‌چینی گسترده برای تقلب در انتخابات بود و

اطلاعات دقیقی در مورد تحرکات در دست انجام و سناریوهایی که برای انتخابات و بعدازآن طراحی شده بود مواجه شد.

مهدی کروبی، ۸ شهریورماه در دیدار اعضای شورای مرکزی حزب اعتماد ملی، ضمن تأکید مجدد بر تقلب در انتخابات ریاست جمهوری اعلام کرد: {شما در روز قدس نیز بار دیگر قدرت مردم را خواهید دید و متوجه می‌شوید که مردم از چه فکر و اندیشه‌ای حمایت می‌کنند.

میرحسین موسوی در آستانه ۱۳ آبان در بیانیه‌ای چنین می‌نویسد: {حرکت ما از واگذار کردن اسلام و سپردن انقلاب به دست ناهلان و نامحرمان از ناچیز شمردن میراث و میوه مبارزات یکصد ساله مردم ایران و جایگزین کردن آن با تصویری گنگ و از جدایی و بیگانگی نسبت به ریشه‌های تاریخی‌اش نفع نمی‌برد و اگر برخی دولت‌های بیگانه بر ترویج چنین تمایلاتی اصرار دارند شاید در این کار سودی ملاحظه می‌کنند.

کروبی در تاریخ ۱۰ آبان ماه ۸۸ در دیدار با اعضای شورای مرکزی سازمان دانش‌آموختگان ایران (دفتر تحکیم وحدت) با اشاره به تقلب در انتخابات ریاست جمهوری گفت: {ما معتقدیم در انتخابات آراء سهمیه بندی شده بود. تمام تلاش آقایان این است که برای مردم جا بیندازند که سهمیه‌ی آقای احمدی‌نژاد در این انتخابات ۲۵ میلیون بوده است و از قرار اعلام‌شده سهمیه بنده هم ۳۳۰ هزار رأی بوده است.

موسوی در بیانیه‌ای به تاریخ ۱۵ آذر ۸۸ به مناسبت روز دانشجو، بازهم نظام را متهم به تقلب کرد و گفت: {یک ملت بزرگ نمی‌نشیند تا در روز روشن رأیش را ببرند و هیچ نگویند. یک ملت بزرگ انتخابات درجه‌دو

انتصابی را تحمل نمی‌کند. وقتی که یک ملت بزرگ می‌شود دیگر خدمتگزارانش اجازه ندارند به او بگویند چه باید بخورد و کجا باید برود... {
 ۲۱ آذرماه ۸۸، مهدی کروبی در مصاحبه با روزنامه لوموند فرانسه می‌گوید: {ماهیت جنبش اعتراضی امروز مردم ایران ریشه در تقلبات و تخلفات گسترده انتخابات دهم ریاست جمهوری از سوی جریان حاکم دارد که حق تعیین سرنوشت شان را نادیده گرفت. {

مهدی کروبی در روز ۱۰ بهمن در گفتگو با سایت سحام نیوز می‌گوید: {من بر اشکالات خود نسبت به انتخابات و نتایج آنکه محصول تقلب و مهندسی آراء بوده است تأکید داشته و دارم. با این وجود آقای احمدی‌نژاد رئیس دولت است که علی‌رغم تمامی اعتراضات مراحل کسب قوه مجریه را طی و باید پاسخگوی عملکرد خود باشد. {

این‌ها تنها بخشی از اظهارات آقایان مهدی کروبی و میرحسین موسوی، دو نامزد شرکت‌کننده در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ بود که از باب «البینه علی المدعی» بیان گردید و نشان می‌دهد این دو نفر در طول قریب یکسال شایعه تقلب در انتخابات را چنان دامن زدند که منتهی به بسیاری از وقایع و مشکلات دیگر گردید.

ب) نشر اکاذیب در خصوص شکنجه و تجاوز به زندانیان

یکی دیگر از موارد نشر اکاذیب که توسط مهدی کروبی عنوان شد و میرحسین موسوی نیز بر آن صحنه نهاد و ضمن هتک حرمت نمودن نظام موجب لطمات سنگینی به کشور شد، ادعای تجاوز به زندانیان بازداشتی در حوادث ۸۸ بود.

در تاریخ ۸ مردادماه، مهدی کروبی در نامه‌ای به رئیس مجلس خبرگان، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، می‌نویسد: {عده‌ای از افراد بازداشت‌شده مطرح نموده‌اند که برخی افراد به دختران بازداشتی به شدت تجاوز نموده‌اند که منجر به ایجاد جراحات و پارگی در سیستم تناسلی آنان گردیده است. از سوی دیگر افرادی به پسرهای جوان زندانی باحالتی وحشیانه تجاوز کرده‌اند. به طوری که برخی دچار افسردگی و مشکلات جدی روحی و جسمی گردیده‌اند و در کنج خانه‌های خود خزیده‌اند.} وی برای بیان ادعای خود از اقوال عده‌ای مجهول‌الهویه نام می‌برد و می‌گوید: {افرادی این مطالب را به من گفته‌اند که دارای پست‌های حساس در این کشور بوده‌اند. نیروهای نام و نشان داری که تعدادی از آنها نیز از رزمندگان دفاع مقدس بوده‌اند. این افراد اظهار داشته‌اند، اتفاقی در زندان‌ها رخ داده است که چنانچه حتی اگر یک مورد نیز صدق داشته باشد، فاجعه‌ای است برای جمهوری اسلامی که تاریخ درخشان و سپید روحانیت تشیع را تبدیل به ماجرای سیاه و ننگین می‌کند که روی بسیاری از حکومت‌های دیکتاتور از جمله رژیم ستم‌شاهی را سفید خواهد کرد.}

اما روز ۲۱ مردادماه یعنی دو روز پس از انتشار نامه، علی لاریجانی رئیس مجلس شورای اسلامی با اشاره با این موضوع که این نامه افکار عمومی را تکان داده و به سرعت در اکثر رسانه‌های خارجی به آن پرداخته شده است خواهان رسیدگی به نامه کروبی شد. لاریجانی گفت: {آنچه در نامه منتسب به کروبی که خطاب به ریاست مجلس خبرگان ارسال کرده‌اند و در بررسی‌های دقیق و جامع انجام شده از بازداشت‌شدگان در کهریزک و

اوین هیچ‌گونه موردی که مبتنی بر آزار و تجاوز جنسی باشد مشاهده نشده است و در صورتی که کربوبی شواهد، بینه و مستندات مبنی بر آزار و تجاوز جنسی در اختیار دارد به رئیس و یا هیئت ویژه مجلس ارائه دهند تا به طور جدی پیگیری شود.}

همچنین علاءالدین بروجردی، رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس در همان روز گفت: {مبنای این نامه منطق قابل قبولی ندارد. با دادستان تهران درباره این نامه صحبت کردم و گفتم که نکات مندرج در این نامه موجب وهن نظام است. مرتضوی، دادستان وقت تهران در تماس با حسین کربوبی، فرزند مهدی کربوبی متوجه شده است که مستندات این نامه بر مبنای تلفن‌هایی است که افراد مختلف با دفتر روزنامه اعتماد ملی، به صاحب‌امتیازی مهدی کربوبی داشته‌اند.}

همچنین ۲۷ مرداد ۸۸، میرحسین موسوی در نامه‌ای به کربوبی از شجاعت وی درباره انتشار نامه تجاوز به زندانیان تشکر کرد و نوشت: {این جانب به سهم خویش از شجاعت و تعهد شما تشکر می‌کنم و امیدوارم تلاش های شما با هم‌صدایی دیگر استوانه‌های روحانیت مبارز تقویت شود.}

۸ شهریور مهدی کربوبی با نگارش نامه‌ای به صادق لاریجانی، رئیس قوه قضائیه اعلام آمادگی کرد تا بخشی از مستندات خود را در درباره آنچه روی داده به او ارائه کند و در صورت تأمین امنیت آسیب دیدگان برخی از آن‌ها را نیز به وی معرفی تا نسبت به احقاق حق آن‌ها اقدامات لازم انجام شود.

۱۴ شهریورماه، معاون اول قوه قضائیه گفت: {کروبی در هیئت سه نفره قوه قضائیه حاضر شد و اظهاراتی را بیان داشته که این اظهارات در حال بررسی است و به محض آنکه نتیجه لازم برسد نتایج آن را به مردم اعلام خواهیم کرد.}

بر اساس گزارش کمیته سه نفره قوه قضائیه، مستندات که کروبی به آن‌ها ارائه کرده بود به این شرح بود:

{۱- ترانه موسوی: من ترانه موسوی یا اعضای خانواده او را ندیده ام و از افراد مرتبط با آقای میرحسین موسوی و اعضای کمیته‌ای که من و آقای موسوی تشکیل داده‌ایم شنیده‌ام و خودم اطمینان ندارم و فقط صرفاً شنیده‌های این جانب است و در این مورد مستندی ندارم.

۲- الف - ش: ابتدا از طرق افراد حزب خودمان یعنی حزب اعتماد ملی شنیدم که این فرد گفته سه نفر مرا در خیابان جردن سوار ماشین کردند و به محلی بردند در آن جا افراد دیگری هم بودند که من چشم‌هایم بسته بود که هیچ‌کس را ندیدم و نمی‌شناسم مورد ضرب و شتم مکرر قرار گرفتم و درحالی‌که ایستاده بودم و دست‌هایم بسته بود و از بالا آویزانم کرده بودند به نحوی که پاهایم به سختی به زمین می‌رسید به من تجاوز شد. من خودم این فرد را خواستم و اظهارات او را شنیدم و سپس یکی از اعضای حزب اعتماد ملی اظهارات ایشان را روی یک لوح فشرده ضبط کرد که یک نسخه از آن را به شما تحویل می‌دهم. از آقای کروبی سؤال شد آقای الف - شین در چه روزی و در کدام یک از آشوب‌های خیابانی دستگیر شده است؟ آقای کروبی پاسخ داد: نمی‌دانم من سؤال نکردم ولی در تظاهرات و درگیری

نبود. می‌گویند در خیابان جردن تنها بودم و سه نفر مرا سوار یک ماشین کردند و بردند.

۳- فرد سومی است که ادعای تجاوز ندارد و من هم او را ندیده‌ام و فقط از افراد مرتبط با حزب اعتماد ملی و آقای میرحسین موسوی شنیده‌ام. این فرد هم در تظاهرات و درگیری‌ها نبوده ولی گفته چند نفر مرا دستگیر کردند و به‌شدت مرا مورد ضرب و شتم قرار دادند به صورتی سروصورت و بسیاری از اعضای بدنم زخم شده و خود خانواده او از همه اعضای بدن او عکس گرفته‌اند و من یک نسخه از این عکس‌ها را به شما می‌دهم.

۴- خانم م - الف: این خانم از طرف بچه‌های حزب اعتماد ملی به من معرفی شد و من با او صحبت کردم و او ادعای تجاوز جنسی ندارد ولی می‌گوید روز اول دستگیری مرا به اداره آگاهی بردند و در آنجا مورد ضرب و شتم و هتاکی قرار گرفتم و در مقابل عکس‌العمل من لباس مرا کشیدند و دست آن‌ها به بدن من برخورد کرد.

۵- فرد دیگری به نام س - پ، این خانم فرزند شهید است و چند نفر از اعضای خانواده او شهید شده‌اند و از طرفداران آقای موسوی بودند که با مادرش شبانه تکبیر می‌گفتند. آمده‌اند او را در منزل دستگیر کرده‌اند و سپس او را مورد ضرب و شتم قرار داده‌اند و پس از چند روز جنازه او را که بخشی از قسمت پایین بدن او با اسید سوخته بوده مخفیانه به خاک سپرده‌اند. افراد آقای میرحسین به منزل او رفته‌اند و شنیده‌ام آقای میرحسین موسوی در جلسه ختم او شرکت کرده است و من هم قرار بود به منزل آن‌ها

بروم که فرصت نشد و فرزندم به سراغ آنها رفت. از آقای کروبی سؤال شد آیا آنچه در مورد این چند نفر شنیده‌اید برای شما اطمینان حاصل شده که این افراد را در درگیری‌ها و آشوب‌های بعد از انتخابات دستگیر و مورد ضرب و شتم و احیاناً تجاوز جنسی قرار داده‌اند؟ آقای کروبی پاسخ داد: نه. من اطمینان ندارم و این‌ها شنیده‌های من است ولی چون در انتخابات معترض بودم و ذهنیتی داشتم لذا هرکسی ادعایی داشت به سراغ او می‌رفتیم و یا آن‌ها را دعوت می‌کردیم و با آن‌ها صحبت می‌کردیم. از آقای کروبی سؤال شد از چه زمانی به شما و یا حزب اعتماد ملی مراجعه کردند؟ وی پاسخ داد: بعد از اینکه من نامه به آقای هاشمی رفسنجانی نوشتم و پس از اینکه نامه را منتشر کردم و در سایت قراردادام مراجعه کردند.

موارد ادعایی کروبی از سوی هیئت قوه قضائیه و بررسی سی‌دی‌هایی که هم‌حزبی‌های کروبی تهیه کرده بودند موارد قابل توجهی به دست می‌آمد و همزمان با بررسی سی‌دی مربوط به الف - ش که مورد ادعای اصلی سایت حزب اعتماد ملی است اعلام کرد که این فرد مفقود شده است. این در حالی بود که وی طی ارتباط مخفیانه با آقای داوری از حزب اعتماد ملی از سوی وی راهنمایی می‌شد چراکه او نه‌تنها در جریان ناآرامی‌ها دستگیر نشده بود بلکه اظهاراتش آن‌چنان ناشیانه بود که چاره‌ای جز مفقود ماندن نداشت. در همین حال خانم س- پ که کروبی مدعی بود کشته شده و جنازه‌اش را سوزانده‌اند هم مشخص شد که او نه‌تنها فرزند شهید نبوده بلکه سابقه ۶ بار فرار از خانه و دستگیری را داشته است.

به‌رغم اثبات کذب و واهی بودن مستندات و ادعاهای کروی، وی از ادعای خود دست برنداشت. چنانچه در تاریخ ۲۳ شهریور ۸۸ در نامه‌ای خطاب به ملت ایران می‌نویسد: {خدایا مهدی کروی چه می‌دید و چه می‌شنوید؟ یا للعجب؛ کاش او زنده نبود و نمی‌دید که روزی در جمهوری اسلامی شهروندی نزد او بیاید و شکوه کند که در ساختمانی بی‌نام‌ونشان، توسط افرادی بی‌نام‌ونشان تر، هر عمل قبیح و غیرمعمولی بر او صورت گرفته است: از لخت و عریان کردن افراد و نشانیدن آن‌ها در مقابل یکدیگر تا فحاشی های وقیحانه و ادرار کردن در صورت آن‌ها و رها کردن چشم و دست‌بسته دختران و پسران در بیابان. این‌ها کم نبود که خبر از تجاوز به دختران و پسران در بازداشتگاه‌ها نیز رسید. با خود گفتم که سه دهه پس از انقلاب و دو دهه پس از فوت امام به‌راستی ما به کجا رسیده‌ایم؟!}

وی در تاریخ ۲۱ آذرماه ۸۸ نیز در مصاحبه با روزنامه فرانسوی لوموند می‌گوید: {من به‌عنوان عضو کوچک این کشور به وظیفه شرعی، ملی و قانونی خودم عمل کردم. خوشبختانه زندانیان آزادشده از بند می‌گویند بعد از نامه‌های شما وضعیت زندان‌ها بهتر شد. در ارتباط با آزارهای جنسی در بازداشتگاه‌ها به نظر می‌رسد نامه‌ها کار خود را کرد و تاکنون اخبار دیگری مبنی بر آن دریافت نکردم.}

مع الاسف این ادعاهای سخیف، خوراک تبلیغاتی بیگانگان برای هجمه به انقلاب و در القای فضایی علیه جمهوری اسلامی ایران درخصوص حقوق بشر و وضعیت زندانیان موثر بود.

۱- احراق و تخریب و اخلال در نظم عمومی کشور

طبق ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی، از مواردی که ارتکاب گسترده آن مصداق افساد فی الارض است و مرتکب آن به اعدام محکوم می شود «احراق و تخریب و همچنین اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی» است. تخریب به معنای ویران کردن و خراب ساختن است که در نظام‌های مختلف حقوقی به‌طور خاص به آن پرداخته شده است. در حقوق انگلستان، بخش ۱ قانون تخریب کیفری مصوب سال ۱۹۷۱ م. مجازات خراب کردن یا ایراد خسارت به‌طور عمده یا از روی سهل‌انگاری به مال متعلق به غیر را حداکثر ده سال حبس و مجازات آتش زدن آن حداکثر حبس دائم است! احراق نیز نوع دیگری از خراب کردن به شمار می‌رود که با سوزاندن همراه است. هرچند جرم تخریب در قانون ما تعریف نشده است اما می‌توان آن را عبارت دانست از نابود کردن یا خسارت وارد آوردن عمدی به مال متعلق به غیر که هرگاه به‌طور گسترده باشد و در سطح وسیع انجام گیرد به‌نحوی که موجبات ناامنی و ضربه به کشور را فراهم کند از مصادیق افساد فی الارض است.

حضور آقایان میرحسین موسوی و مهدی کروبی در اغتشاشات و شلوغی‌های ایام پس از انتخابات و سخنرانی در جمع هواداران شان و باتوجه به اینکه ادعای تقلب از جانب این دو نفر و بیانیه‌ها و تحریک‌هایشان منجر به این ناامنی‌ها و تخریب‌های گسترده گردید از باب معاونت در جرم، مجرم محسوب می‌گردند.

طبق ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی، این اشخاص معاون جرم محسوب می‌شوند:

الف- هرکس، دیگری را ترغیب، تهدید، تطمیع، یا تحریک به ارتکاب جرم کند یا با دسیسه یا فریب یا سوءاستفاده از قدرت، موجب وقوع جرم گردد.

ب- هرکس وسایل ارتکاب جرم را بسازد یا تهیه کند یا طریق ارتکاب جرم را به مرتکب ارائه دهد.

پ- هرکس وقوع جرم را تسهیل کند.

رفتار موسوی و کروی در آن ایام را می‌توان با بند الف ماده ۱۲۶ منطبق دانست که هواداران خود را ترغیب و تحریک به حضور در خیابان‌ها می‌نمودند که همین زمینه حضور عناصر ضدانقلاب را فراهم کرد تا به تظاهرات خیابانی رنگ و بوی خشونت ببخشند و موجبات ضربه به اموال و نفوس مردم را فراهم کنند.

حال به ذکر برخی اقدامات و بیانیه‌های تحریک‌کننده این دو نفر می‌پردازیم.

۲۳ خرداد ۸۸، یک روز پس از انتخابات مهندس موسوی در بیانیه‌ای می‌نویسد: {ضمن تشکر از عواطف ملت بزرگوار ایران به آنان تذکر می‌دهم که ایران این موجود آسمانی متعلق به آنان است و نه متقلبان! این آنان هستند که باید با هوشیاری خود از آن حفاظت کنند. ما موج عقلانیت سبز خود را که برگرفته از تعالیم دینی و علائق ملت ما به اهل‌بیت

پیامبر(ص) است با تمامی شور ادامه می‌دهیم و با شورش دروغ که در کشور طغیان کرده و چهره آن را آلوده است مبارزه می‌کنیم.}»

۲۴ خرداد نیز ستاد مهندس موسوی از مردم برای شرکت در تجمع غیرقانونی دعوت نمود و نام آن را برگزاری اعتصاب ملی علیه دولت خواند.

در بیانیه شماره ۲ مهندس موسوی که خطاب به هموطنان است نوشته‌شده: «توصیه مؤکد و مجدد این خدمتگزار شما آن است که به‌صورت مسالمت‌آمیز و با رعایت اصل عدم برخورد مخالفت‌های مدنی و قانونی خود را در سراسر کشور ادامه دهید.» وی در این نامه خطاب به نیروی انتظامی هم می‌نویسد: «توصیه می‌کنم از برخورد خشن با حرکت‌های خودجوش مردم خودداری کند و اجازه ندهد که اعتماد مردم نسبت به این نهاد ارزشمند خدشه‌دار شود.» حال آنکه طبق ماده ۳ قانون نیروی انتظامی «هدف از تشکیل نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، استقرار نظم و امنیت و تأمین آسایش عمومی و فردی و نگرهبانی و پاسداری از دستاوردهای انقلاب اسلامی در چهارچوب این قانون در قلمرو کشور جمهوری اسلامی ایران است.» «و ازجمله وظایف و مأموریت‌های نیروی انتظامی در ماده ۳ این قانون «استقرار نظم و امنیت و تأمین آسایش عمومی و فردی»، «مقابله و مبارزه قاطع و مستمر با هرگونه خرابکاری، تروریسم، شورش و عوامل و حرکت‌های که مخل امنیت کشور باشد، با همکاری وزارت اطلاعات» و «تأمین امنیت برای برگزاری اجتماعات، تشکل‌ها، راهپیمایی‌ها، و فعالیت‌های قانونی و مجاز

و ممانعت و جلوگیری از هرگونه تشکل و راهپیمایی و اجتماع غیرمجاز و مقابله با اغتشاش، بی‌نظمی و فعالیت‌های غیرمجاز» ذکر شده است.

حال جای سؤال است که مهندس موسوی چگونه از یک نهاد

نظامی می‌خواهد که به وظایف قانونی خود عمل نکنند!؟

در تاریخ ۲۵ خرداد نیز، مهندس موسوی در جمع هواداران خود حاضر شد و با تأیید رفتارهای آن‌ها گفت: «شما مردم بت‌شکن هستید، شیشه شکن نیستید. آن کسانی دیروز اتوبوس‌ها و موتورها را آتش زدند که دیشب به خوابگاه‌های دانشجویی حمله کردند و وحشیانه ضمن شکستن دست و سر و پا، عده‌ای را از پنجره‌ها بیرون ریختند و عده زیادی را دستگیر کردند. وی ادامه می‌دهد: ما باید با الله اکبرهایمان و از طریق قانونی به دنبال حق پایمال شده‌ی مردم خود باشیم و بتوانیم جلو این پدیده، این دروغ آخرین یعنی این تقلب و شعبده‌بازی حیرت‌آور بایستیم.»

در همان روز، گروهی از اغتشاشگران با حمله به یکی از مراکز نظامی تهران قصد تصرف محل یادشده و خلع سلاح نگهبانان را داشتند که در نتیجه تیراندازی اراذل‌واوباش، هفت نفر کشته می‌شوند.

بیانیه روز ۲۷ خرداد مهدی کربوبی و دعوت از مردم با پیرهن

سیاه در روز جمعه ۲۹ خرداد، همزمان با نماز جمعه مقام معظم رهبری.

دبیرخانه شورای عالی امنیت روز ۲۹ خرداد در پاسخ به

درخواست‌های موسوی مبنی بر برگزاری راهپیمایی در نامه‌ای به وی متذکر می‌شود که «از تحریک و تلاش برای تشکیل چنین اجتماعات غیرقانونی پرهیز نموده و از این اجتماعات حمایت ننماید که در صورت دعوت و تحریک

به این اجتماعات غیرقانونی مسئولیت عواقب ناشی از آن بر عهده وی خواهد بود.»

همچنین سردار احمدی مقدم، فرمانده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران (ناجا) روز ۳۰ خرداد در نامه‌ای به مهندس موسوی بایبان اینکه «ناجا تاکنون از کنار وظائف ذاتی خود با غمض عین عبور کرده و بدون حتی شلیک یک تیر اوضاع را کنترل کرده است و شاهد این مدعا، مجروحیت و بستری حدود ۴۰۰ نفر از نیروهای جان‌برکف ناجاست» می‌گوید: {ناجا در راستای حفظ نظم و امنیت جامعه و مردم، به‌صورت قاطع با اقدامات غیرقانونی بر اساس وظائف ذاتی خود برخورد خواهد کرد و جای هیچ گله‌ای وجود نخواهد داشت.}

به‌رغم تذکرات شورای عالی امنیت و ناجا و همچنین بیانات روشن‌گرانه مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه در تاریخ ۲۹ خرداد ۸۸ که فرمودند: {زورآزمائی خیابانی بعد از انتخابات کار درستی نیست، بلکه به چالش کشیدن اصل انتخابات و اصل مردم‌سالاری است. من از همه می‌خواهم به این روش خاتمه بدهند. این روش، روش درستی نیست. اگر خاتمه ندهند، آن وقت مسئولیت تبعات آن، هرج‌ومرج آن، به عهده‌ی آن‌هاست.} میرحسین موسوی در تاریخ ۳۰ خرداد، دست به تحریک افکار عمومی زد و نوشت: {براین باورم که انگیزه و خلاقیت شما مردم همچنان می‌تواند حقوق مشروعتان را در چهره‌های مدنی جدید مورد پیگیری قرار دهد و محقق کند. مطمئن باشید که این‌جانب همواره در کنار شما خواهم ماند. آنچه این برادر شما دریافتن راه‌حل‌های جدید، خصوصاً به جوانان عزیز توصیه می‌کند این

است که نگذارید دروغ‌گویان و متقلبان، پرچم دفاع از نظام اسلامی را از شما برابیند و ناهلان و نامحرمان میراث گران‌قدر انقلاب اسلامی را که اندوخته از خون پدران راست‌گویان است از شما صادره کنند.}

در تاریخ ۳۱ خرداد نیز بار دیگر موسوی با تشویش اذهان عمومی و تحریک مردم از تیراندازی به مردم، پادگانی شدن فضای شهر، ارباب، تحریک و قدرت‌نمایی در آن ایام می‌گوید و می‌نویسد: {کشور متعلق به شماس است. انقلاب و نظام میراث شماس است. اعتراض به دروغ و تقلب حق شماس است. به احقاق حق خود امیدوار باشید.}

روند بیانیه نویسی و نامه‌نگاری برای ترغیب مردم به حضور در خیابان‌ها در همین‌جا متوقف نشد و اقدامات این دو نفر در ایام خاص مانند روز قدس، ۱۳ آبان، روز دانشجو (۱۶ آذر) نیز ادامه پیدا کرد و اغتشاشات مربوط به این ایام نشأت‌گرفته از بیانیه نویسی و تحریکات این دو نفر است.

هرچند موسوی در تمام این بیانیه‌ها بر جلوگیری از خشونت تأکید دارد اما آنچه در واقع اتفاق می‌افتد تماماً اعمال خشونت و تخریب اموال عمومی و خصوصی بود. مانند اینکه شخصی مرتکب فعلی کشنده شود و بگوید انتظار نداشت مقتول بر اثر این فعل جاننش را از دست بدهد! لذا نفس فراخواندن مردم برای احقاق حقی که هیچ‌گاه ثابت نشد مخل امنیت است و هر نوع اتفاق ناگوار را می‌تواند در پی داشته باشد. این اتفاقات ناگوار تا آنجا پیش رفت که تا حرمت‌شکنی روز عاشورا ادامه یافت اما متأسفانه دو نامزد انتخابات نه‌تنها واکنش مثبتی از خود نشان ندادند بلکه به تظہیر حرمت شکنان پرداختند. میرحسین موسوی در بیانیه‌ای که ۱۱ دی‌ماه ۸۸ منتشر

نمود می‌نویسد: {یکبار دیگر مردم خداجوی به صحنه آمدند و نشان دادند که شبکه‌های وسیع اجتماعی و مدنی که در طول انتخابات و بعدازآن به صورت خودجوش شکل گرفته است منتظر اعلامیه نمی‌مانند.}

۷ دی‌ماه ۸۸، کروی با انتشار نامه‌ای برای حرمت‌شکنی روز عاشورا گفت: {حکومت شاه حرمت عاشورا را نگه داشت اما حکومت فعلی جماعتی وحشی را به جان مردم انداخت.}

تمام اقوال و افعال این دو نفر در طول ایام پس از انتخابات حمایت صریح و ضمنی از آشوب‌های خیابانی و اغتشاشاتی بود که با احراق و تخریب نیز همراه بود و بدیهی است در صورتی که آقایان به نتیجه انتخابات اعتراض نمی‌کردند یا اعتراض خود را از مجاری قانونی پیگیری می‌نمودند و لشکرکشی خیابانی نمی‌کردند، هیچ‌گاه شاهد چنین حوادث ناگواری نمی‌بودیم.

به گزارش شهرداری تهران بیش از ۶۳ میلیارد تومان به اموال عمومی تهران خسارت وارد شد و علاوه بر این تعداد ۱۱ بانک دولتی و خصوصی و موسسه اعتباری در حوادث ۸۸ مورد تخریب و آتش‌سوزی واقع شد.

ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی جرائم معاونت در جرم را مشخص کرده است اما ابتدای ماده می‌گوید: {در صورتی که در شرع یا قانون، مجازات دیگری برای معاون تعیین نشده باشد، مجازات وی به شرح زیر است...} در ماده ۲۸۶ در بیان مجازات مفسد فی‌الارض می‌گوید: {هرکس به طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت

داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اختلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها گردد به گونه‌ای که موجب اختلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌گردد.} لذا از آنجاکه ماده ۲۸۶ مجازات معاونت در افساد فی الارض را نیز اعدام می‌داند، پس این دو نفر از باب معاونت در احراق و تخریب و همچنین ناامنی و ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی به اعدام محکوم می‌گردند.

۳- بغی:

عنوان مجرمانه دیگری که متوجه آقایان موسوی و کروبی است و با اعتراض و واکنش‌های منفی از جانب مردم و شخصیت‌های و جناح‌های سیاسی کشور روبرو گردید جرم بغی است. اگر اقدامات آنها تا پیش از تاریخ ۲۵ بهمن از مصادیق افساد فی الارض محسوب گردد، رفتار آنها در این تاریخ از مصادیق عنوان مجرمانه بغی است که در قانون مجازات اسلامی جدید جرم نگاری شده است و سبب گردید که این دو نفر به حکم شورای عالی امنیت کشور به حصر خانگی محکوم شوند. پیش ازین در فصل قبل، در تعریف بغی سخن گفتیم و اینکه بغی عموماً به معنای خروج بر امام معصوم یا نائب خاص یا عام اوست. در قانون مجازات اسلامی، ماده ۲۸۷ اشعار می‌دارد: {گروهی که در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران قیام مسلحانه کند باغی محسوب

می‌شود و در صورت استفاده از سلاح، اعضای آن به مجازات اعدام محکوم می‌گردند. { این ماده قانونی تعریفی مضیق از بغی ارائه داده است و شامل تمام انواع این جرم نمی‌شود. بخصوص که لفظ قیام مسلحانه موارد تحقق بغی در جامعه را محدود می‌کند. اما با این حال و با توجه به قرائن موجود در پرونده این دو نفر و همچنین اصل ۱۶۷ قانون اساسی که می‌گوید: {قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.} می‌توان عمل این دو شخص در تاریخ ۲۵ بهمن ۸۸ را مصداق بارز بغی دانست که مجازات آن اعدام است.

میرحسین موسوی در تاریخ ۹ بهمن ۸۸ در یادداشتی با تشبیه اوضاع کشورهای منطقه و تحولات آن با حوادث پس از انتخابات ۸۸ در ایران می‌نویسد: {مسلماً آنچه در حال وقوع است در راستای برهم زدن نظام ظالمانه‌ای است که سرنوشت ملت‌های بسیاری را در منطقه در چنگال خود گرفته است و بدون هیچ شکی نقطه آغازین آنچه در خیابان‌های تونس و صنعا و قاهره و اسکندریه شاهد آن هستیم را باید در تظاهرات چندمیلیونی ۲۵، ۲۸ و ۳۰ خرداد تهران جستجو کرد.} وی در ادامه می‌نویسد: {امروز دامنه شعار رأی من کجاست؟ مردم ایران به شعار الشعب یرید اسقاط النظام در قاهره و سوئز و اسکندریه رسیده است.} ایشان در توهمی آشکار تحولات کشورهای عربی منطقه که ناشی از یک حرکت انقلابی جهت برخورداری از آزادی و دموکراسی و برپایی قوانین اسلام بود را به حوادث و آشوب‌های پس

از انتخابات دامن می‌زنند و مقصودشان احتمالاً این است تحولات ایران در آن زمان نیز برای سرنگونی و اسقاط نظام بوده است!

در تاریخ ۱۶ بهمن ۸۹، نامه‌ای مشترک از طرف مهدی کروبی و میرحسین موسوی خطاب به وزیر کشور منتشر و درخواست راهپیمایی در ۲۵ بهمن را می‌کنند. در این نامه آمده است: «به منظور اعلام همبستگی با حرکت‌های مردمی در منطقه به‌ویژه قیام آزادی‌خواهانه مردم تونس و مصر علیه حکومت استبدادی در کشور، درخواست صدور مجوز برای دعوت به راهپیمایی مردمی طبق اصل بیست‌وهفت قانون اساسی در جهت حمایت از قیام مردم این دو کشور مسلمان را در روز دوشنبه ۲۵ بهمن ساعت ۹ بعد از ظهر از میدان امام حسین(ع) تا میدان آزادی راداریم.» متن نامه به گونه‌ای تنظیم شده است که گویا راهپیمایان قصد دارند در جهت همراهی با حرکت‌های مردمی در منطقه علیه حکومت استبدادی در داخل کشور تظاهرات کنند.

همچنین این دو نفر در بیانیه‌ای مشترک در تاریخ ۱۹ بهمن ۸۹ بمناسبت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی با حمله به ارکان مقدس این انقلاب رسماً جدایی خود را از این نظام ابراز می‌کنند و با توجه به حوادث پس از انتخابات می‌گویند: «آنچه در آن روزها شاهد بودیم، نه یک جابجایی قدرت سیاسی صرف، که ورود یک گفتمان نو و خروج یک گفتمان کهنه بود: گفتمان کهنه‌ای که می‌انگاشت که با بستن همه راه‌ها به روی اصلاح تدریجی حکومت و جامعه، با کودتایی متکی بر بیگانگان سلطه‌جو و غفلت دل‌سوختگان این مرزوبوم، با دربند کردن فوج فوج آزادی‌خواهان، با اعمال

سانسور بر مطبوعات، با سرازیر کردن درآمد نفتی سرشار به جیب منفعت جویان شریک در قدرت، با تادندان مسلح شدن به سلاح‌های ریزودرشت، با به کارگیری ماشین تبلیغاتی پرسروصدا، با توهم ایفای نقشی بزرگ در تحولات منطقه و جهان، با هیچ خواندن مخالفان و منتقدان و همه خواندن خود و هم سفرگان، با نماد فره ایزدی انگاشتن قدرت فاقد اقتدار ناشی از رضایت مردم، ماندنی است.} در ادامه این بیانیه با تشبیه حکومت ایران به حکومت‌های پادشاهی و استبدادی می‌نویسند: {آیا دردناک نیست که بعد از گذشت بیش از سی سال از انقلاب، دوباره دغدغه مردم مواجهه با بازتولید همان مناسبات پادشاهی و این بار به نام دین باشد؟ در شرایطی هستیم که هر چیزی از حقوق مردم در قانون اساسی و آرمان‌های انقلاب بود زیر پا گذاشته شده، فصل سوم قانون اساسی، یعنی حقوق ملت، در پرانتز قرار گرفته و آنچه به نفع حاکمان بوده است به صورت اغراق‌آمیز و چند برابر به اجرا درآمده و تبعیت بی‌چون‌وچرا از قدرت، رنگ قدسی و آسمانی به خود گرفته و عدم سؤال از قدرت فضیلت شده و هر صدای منتقد و متعارض با شبیه‌سازی‌های مضحک، به خارجی بودن و همدستی با بیگانه و صهیونیسم و نفاق متهم گردیده است، تا آنجا که امروز شرایط سیاسی کشور از خطر بازتولید مناسبات شاهنشاهی، جز موروثی بودن حکومت چیزی کم ندارد.}

با توجه به اقدام مشترک این دو نفر در برپایی تظاهرات و بیانیه های آن زمانشان علیه جمهوری اسلامی، از این رو تنها به فاصله ۳ روز بعد از ۲۲ بهمن ۸۹ و حضور میلیونی توده‌های مردم در کف خیابان در حمایت از اصل نظام و جمهوری اسلامی، در ۲۵ بهمن ماه حدود ۱۰ هزار نفر از اقلیت

باقی‌مانده حامیان موسوی و کروبی که البته بخش قابل‌توجهی از آنان نیز نیروهای آموزش‌دیده منافقین، نیروهای تجزیه‌طلب، سلطنت‌طلبان و... بودند با حضور در حد فاصل میدان انقلاب تا بزرگراه نواب و خیابان‌های فرعی این محدوده ضمن مختل کردن عبور و مرور مردم و آتش زدن سطل‌های زباله، به درگیری با نیروهای پلیس پرداخته و تمام تلاش خود را برای نشان دادن خود، انجام دادند. شعارهای این روز توسط اغتشاش‌گران شعارهایی کاملاً ساختارشکنانه و علیه نظام و ولایت‌فقیه بود که با واکنش سریع اکثر خواص و مسئولین روبرو گردید. در این روز تصاویر رهبر معظم انقلاب و امام راحل(ره) با کمال بی‌شرمی به آتش کشیده شد. اما متأسفانه کروبی و موسوی نه‌تنها از اعمال این روز تبری نجستند بلکه در بیانیه‌ای دیگر با شکوهمند خواندن این روز نوشتند: {پس از راهپیمایی شکوهمند شما در روز ۲۵ بهمن، این دستاورد بزرگ ملت و جنبش سبز که با شرکت همه قشرهای مردم از مردان و زنان سلحشور جامعه، در مقابل ناباوری بسیاری از بدبینان و اقتدارگرایان شکل گرفت، جنبش شکوهمند شما از دو سو موردتهاجم قرار گرفته است: از یک‌سو موردتهاجم اقتدارگرایی که چشم به پست و مقام و زر و زور در آینده دارند و از سوی دیگر تلاش بیگانگان و موج‌سواران بین‌المللی برای پی گرفتن مطامع خود بوده است که هر دو تلاش کرده‌اند که جنبش را به صهیونیسم و امریکا و اذئاب آنان منتسب کنند.}

با توجه به اقدامات این دو نفر در برپایی تظاهرات این روز و عدم تبری از عکس‌العمل‌های انجام‌شده، حرکت آن‌ها رسماً به معنای خروج بر

حکومت و ولایت فقیه تفسیر می‌شود که عنوان مجرمانه بغی را در پی خواهد داشت.

فصل چهارم

بررسی وضعیت فعلی سران فتنه ۸۸

پس از اعتراضات مردمی نسبت به حوادث ۲۵ بهمن ۸۹ و درخواست مردم و نمایندگان مجلس برای برخورد قانونی با این متهمان که حکم اعدام را در پی داشت، این دو نفر به حصر خانگی محکوم شدند که تاکنون نیز ادامه دارد.

قبل از بررسی وضعیت خاص موسوی و کروبی ابتدا توضیحی پیرامون حبس خانگی و تاریخچه آن می‌پردازیم.

از دیرباز تاکنون نحوه برخورد با جرم و مجرمین مورد توجه اندیشمندان و حکومت‌ها بوده است. شکی نیست که هر جامعه‌ای در قبال نقض هنجارهای اجتماعی (جرم) واکنش نشان خواهد داد اما نحوه واکنش به جرم در مقاطع تاریخی و جوامع مختلف گوناگون بوده است.

در گذشته ضمانت اجراهای کیفری در قالب مجازات شدیدتر ترذیلی و بدنی اعمال می‌شد که در فصل دوم گوشه‌ای از آن‌ها در جوامع ابتدایی بیان گردید. در کنار این نحوه مجازات، مجازات حبس و زندان نیز از عهد باستان وجود داشته است ولی به دلیل استفاده محدود و جزئی در ردیف مجازات شایع آن اعصار به حساب نمی‌آید. با گذشت زمان به تدریج به عنوان مجازات وارد حقوق کیفری شد. در ابتدای جایگزینی حبس بجای مجازات شدید بدنی (علیرغم وضعیت نامناسب و رقت‌بار زندان‌ها) این شیوه مجازات امیدوارکننده بود. اما به مرور زمان به دلیل عدم توجه به وضعیت زندان‌ها، بالا

رفتن آمار زندانیان و پدیده‌ی آشنایی بیشتر خلاف‌کاران به روش‌های ارتکاب جرم، این شیوه مجازات نیز بحث‌برانگیز شد. جان هوارز انگلیسی پس از دیدن وضعیت نامطلوب و وخیم زندانیان انگلستان و ولز به انتشار مشاهداتش در سال ۱۷۷۶ میلادی دست زد که منتهی به تصویب قانون زندان‌ها در ۱۷۷۹ گردید. این قانون اجازه استراحت در شب و انجام کار دسته‌جمعی در روز با رعایت نظم و آرامش را به زندانی می‌داد تا فرصتی جهت تغییر رفتار و تفکر خود داشته باشد. پس از وقوع انقلاب فرانسه در ۱۷۸۹، دامنه اصلاح زندان‌ها سراسر اروپا را فراگرفت و به قاره آمریکا رسید. در ۱۷۹۰ در ایالت پنسیلوانیا طرح طبقه‌بندی زندانیان رونق یافت و زندانیان تحت آموزش‌های حرفه‌ای قرار می‌گرفتند. پس از رویکرد اصلاح وضعیت زندان‌ها، رویکرد مجازات جایگزین حبس پدید آمد. چراکه با تمام اصلاحاتی که در رژیم زندان‌ها طی دو سده گذشته صورت گرفته و منجر به بهبود نسبی شرایط فیزیکی زندان‌ها شده است، عملاً نتایج مثبت، مفید و مؤثری در بازپروری اجتماعی مجرمان و پیشگیری از ارتکاب جرم نداشته است. همچنین مجازات حبس و زندان شیوه‌ای پرهزینه و گران است که مخارج زیادی را برای دولت به بار می‌آورد.

حامیان مجازات‌های جایگزین زندان و حبس دو نظر در پیشبرد اعمالشان داشتند. ۱- انسانی کردن مجازات‌ها ۲- اقتصادی کردن مجازات زندان سنتی.

هدف از مجازات جایگزین در وهله اول، رعایت حقوق انسانی محکوم و کاستن آثار منفی غیرقابل‌اجتناب کیفر حبس است زیرا در اعمال

مجازات به محکوم‌علیه اجازه داده می‌شود تا در اوقات کار و فعالیت به انجام امور عادی و روزمره بدون محدودیت فعالیت کند.

از طرفی رویکرد زندان سنتی از پرهزینه‌ترین مجازات در سیستم عدلت کیفری است. این هزینه شامل هزینه محل نگهداری، لباس، غذا و خدمات‌رسانی و بهداشت است بعلاوه دستمزد کارکنان اداری و نظامی زندان‌ها! درحالی‌که مجازات‌هایی مانند کار اجباری و حبس در خانه چنین هزینه‌هایی ندارد.

کیفر حبس خانگی

حبس در خانه (house/home arrest) اصطلاحی است که به محدودیت در رفت‌وآمد و خروج از منزل اشاره دارد. در اجرای این مجازات، آزادی ورود و خروج محکوم‌علیه از منزل محدود و او ملزم می‌گردد در منزل باقی بماند. به حبس خانگی زندان خانگی، بازداشت خانگی و نظارت الکترونیکی گفته می‌شود و در ایران از اصطلاح حصر نیز استفاده می‌شود. دهه ۱۹۸۰ را می‌توان دهه پیشرفت سریع سیستم حبس خانگی در سیاست کیفری اروپا تلقی کرد. هرچند تاریخچه حصر خانگی به پیش ازین تاریخ برمی‌گردد. در ایران باستان، حبس خانگی را می‌شناختند و پادشاهان به عنوان وسیله‌ای در سرکوب افراد یا خنثی‌سازی توطئه نزدیکان از این حربه سود می‌جستند. به‌عنوان مثال خسرو پرویز در مدت سی‌وهشت سال سلطنت خود، مانع ازدواج و وصلت پسران خود شد و آن‌ها را در بابل در حبس خانگی نگه می‌داشت و برای آن‌ها مراقب گماشته بود تا از آنجا بیرون نروند و هیچ

زنی به آن‌ها نزدیک نشود. گالیله پس از دادگاه مشهورش در سده ۱۶۰۰ میلادی به جرم باور داشتن به ثابت بودن مکان خورشید در منظومه شمسی و حرکت دیگر سیاره‌ها به دور آن توسط کلیسای کاتولیک رم در ویلایش تا پایان عمر محصور بود. به‌مرور این شیوه با گسترش دستگاه‌های نظارت الکترونیکی ارزان و مدرن مدیریتش آسان شد که در ادامه توضیح خواهیم داد. از حبس خانگی یا برای جرائمی با مجازات سبک در نظر گرفته می‌شود یا برای پرونده‌هایی که متهم آن یک شخصیت سیاسی است و برای حفظ شخصیت وی از باب جهات مخففه کیفر حبس خانگی در نظر گرفته می‌شود و یا در حکومت‌های دیکتاتور و خودکامه وسیله‌ای برای کنترل مخالفان سیاسی و یا مقامات دولت سابق است. انواع مختلفی از حصر خانگی با توجه به شدت حکم دادگاه وجود دارد. منع رفت‌وآمد ممکن است مجرم را در ساعات خاص، مثلاً در ساعات تاریکی شب محدود کند. یا اینکه مجرم تحت حبس خانگی در اکثر ساعات شبانه‌روز در خانه بماند. جدی‌ترین حبس خانگی زندانی را در خانه محدود می‌کند و فقط برای مسائل درمانی و حضور در دادگاه می‌تواند از خانه خارج شود.

در برخی از کشورها، بازداشت خانگی اغلب از طریق خدمات و محصولات فناوری اجرا می‌شود. یک روش استفاده از سنسور الکترونیکی قفل شده به مچ دست یا پا می‌باشد. سنسور الکترونیکی داده‌های GPS را به یک مرکز پلیس یا مانیتورینگ ارسال می‌کند.

اگر شخص بیش‌ازحد مجاز از خانه دور شده باشد ثبت‌شده و توسط مقامات صلاحیت‌دار احضار می‌شود. برای تضعیف شانس دستکاری،

بسیاری از ناظران می‌توانند برداشته شدن مچ‌بند پا را تشخیص دهند. در سیستم مانیتورینگ که اغلب توسط شرکت‌های خصوصی اداره می‌شود کارکنانی برای نظارت الکترونیکی بر متهمین به‌صورت هم‌زمان وجود دارد. اگر سنسور تشخیص تخلف دهد، سیستم مانیتورینگ خواستار افسر آزادی مشروط برای محکوم می‌شود. سیستم نظارت الکترونیکی با تماس‌های مکرر با افسر آزادی مشروط یک محیط امن را فراهم می‌کند. یکی دیگر از روش‌های حصول اطمینان از بازداشت خانگی از طریق تماس خودکار است که نیاز به وجود هیچ انسانی ندارد. با محل اقامت مجرم به‌طور تصادفی تماس گرفته می‌شود و با صدای وی انطباق داده می‌شود و مقامات در صورت عدم پاسخ به تماس یا عدم انطباق صدا با مجرم مطلع می‌شوند. نظارت الکترونیکی در نظر گرفته‌شده معمولاً نسبت به حبس مقرون‌به‌صرفه‌تر است، با توجه به آن که مجرم بخشی از هزینه خود را می‌دهد.

به‌موجب قانون جرائم و مجازات مصوب ۱۹۹۷ انگلستان برابر مواد ۹۹ و ۱۰۰ قانون جرائم و تخلفات مصوب ۱۹۹۸، افرادی که حداکثر مجازات آن‌ها کمتر از ۴ سال است و حداقل سه ماه از مجازات خود را گذرانده باشند می‌توانند به مدت ۲ ماه ازین شیوه استفاده کنند. پیش ازین قانون به‌موجب قانون عدالت کیفری انگلستان مصوب ۱۹۹۱ به دادگاه‌ها اجازه می‌دهد که تحت شرایط زیر اقدام به صدور حکم حبس در خانه کنند.

- محکوم‌علیه دارای ۱۶ سال سن یا بیشتر باشند.
- حداکثر مدت‌زمان اجرای مجازات ۶ ماه باشد.

- ممنوعیت خروج از منزل در هر شبانه‌روز نمی‌تواند از ۲ ساعت کمتر و از ۱۲ ساعت بیشتر باشد.
 - بر اساس رویه قضائی، این مجازات صرفاً در مورد جرائم سبک یا کوچک و نه جرائم شدید قابل اعمال است.
 - در صورت لغو حکم، محکوم‌علیه برای گذراندن بقیه مجازات به زندان معمولی معرفی می‌شود.
- در ایالات متحده آمریکا حبس خانگی با کمی اختلاف پیش‌بینی شده است و در ایالت‌های مختلف به گونه‌های مختلفی اجرایی می‌شود. در ایالت آریزونا مجموعه‌ای از جایگزین‌های حبس در نظر گرفته شده است که از جمله حبس خانگی است. حبس خانگی در این ایالت شرایطی دارد از جمله مجرم سوء سابقه رفتارهای خشونت‌آمیز در خانه نداشته باشد و فاقد سابقه ارتکاب جرائم خشونت‌آمیز باشد. در برنامه حبس در این ایالت از برنامه نظارت الکترونیکی استفاده می‌شود.
- حصر خانگی در ایالت کارولینای جنوبی. متهم یا زندانی می‌بایست دارای کار مشخص باشد. سازمان‌های کاربایی با اجازه دادگاه می‌توانند برای فرد زندانی کار معین پیشنهاد نمایند. زندانی یا متهم تا زمان خاتمه حبس در خانه، باید مقید به ضوابط و شرایط حکم دادگاه باشد. همچنین زندانی یا متهم می‌بایست هزینه اجرای برنامه را بپردازد. زندانی یا متهم باید قبول کند که منزل، محل کار یا خودروی وی در هر زمان حتی شب و در هر مکان مورد تفتیش قرار می‌گیرد!

برنامه حصر خانگی در ایلت مرلند. در قسمت ۱۱-۷۰۵ قانون خدمات اصلاحی مصوب ۱۹۹۸ مجموعه از مقررات حبس در خانه مطرح گردیده که وجود برخی از ویژگی‌ها آن را از سایر ایالت‌ها متمایز می‌کند. این قوانین صرفاً در ایالت مرلند قابلیت اجرا دارد. برای این کار هیئت‌های نظارتی در نظر گرفته شده که وظیفه آن‌ها بررسی معیارهای واجدین شرایط استفاده از حصر خانگی است. هیئت‌های نظارت می‌بایست مجرمان واجد شرایط را شناسایی و جهت صدور حکم حبس خانگی به دادگاه پیشنهاد کند. دادگاه نیز مخیر است نظر هیئت‌های نظارت را قبول یا رد کند. این کیفر جایگزین در سایر ایالت‌های امریکا نیز انجام می‌شود.

فرانسه در ۱۹ دسامبر ۱۹۹۷ قانون نظارت الکترونیکی را به تصویب رساند. در ایتالیا نیز این شیوه حصر خانگی بسیار معمول است و برای کسانی که در انتهای حبس خود هستند یا حضور آن‌ها در زندان به دلیل موارد خاص سلامت آن‌ها را به خطر می‌اندازد بکار گرفته می‌شود.

در نیوزیلند برای حبس‌های کمتر از ۲ سال و نیز برای پنج ماه پایانی می‌توان از این شیوه استفاده کرد.

در مسائل سیاسی و پرونده‌های امنیتی نیز از این شیوه در بسیاری از کشورها استفاده شده است که برای نمونه به برخی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

الجزایر: احمد بن بلا، رئیس‌جمهور اسبق الجزایر که توسط هواری بومدین در سال ۱۹۶۵ سرنگون شد و در سال ۱۹۸۰ هم تبعید شد.

آرژانتین: خورخه رافائل ویدلا، رئیس‌جمهور دیکتاتور آرژانتین، بخاطر نقض گسترده حقوق بشر و جنایت علیه بشریت که در زمان حکومت او صورت گرفت و کشتارهای دوران حکومت دیکتاتوری‌اش در سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۳ میلادی محکوم به حبس ابد شد.

کامبوج: پل پوت، دیکتاتور سابق کامبوج که پس از حمله ویتنام برکنار شد تا زمانی که به دادگاه جنایت علیه بشریت معرفی شود (زمان مرگش) در حبس خانگی بود.

شیلی: در سال ۲۰۰۵ دیکتاتور سابق این کشور آگوستونو پینوشه تحت حصر خانگی قرار داده شد.

جمهوری خلق چین: چین همچنان به روش بازداشت نرم که در زمان امپراتوری چین استفاده می‌شد ادامه می‌دهد.

ژائو زیانگ نخست‌وزیر و رهبر اسبق حزب کمونیست چین از سال ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۵ که مرد در حبس خانگی بود. دلیل حبس همدلی نشان دادن با دانشجویان معترض در میدان تیان آن من بود.

جیانگ یانیونگ: پزشک ارتش چین سال ۲۰۰۳ دستگیر شد. اتهام یانیونگ تکذیب ادعای حزب کمونیست مبنی بر تحت کنترل قرار گرفتن شیوع سارس (SARS) بود. یانیونگ در ۲۰۰۴ از حزب درخواست کرد که در قضاوت خود درباره تظاهرات میدان تیان آن من در ۱۹۸۹ تجدیدنظر کند.

مصر: محمد نجیب اولین رییس‌جمهور مصر که توسط جمال عبدالناصر در سال ۱۹۵۴ برکنار شد.

اندونزی: احمد سوکارنو اولین رئیس‌جمهور اندونزی و رهبر استقلال اندونزی از دو کشور هلند و ژاپن، در سال ۱۹۶۷ با کودتای ژنرال سوهارتو توسط مجلس اندونزی از قدرت برکنار شد و تا زمان مرگش (حدود سه سال) در حصر خانگی بود.

پاکستان: ذوالفقار علی بوتو در سال ۱۹۷۷ با کودتا برکنار شد تا ۱۹۷۹ تحت حصر بود و سپس به دار آویخته شد.

نواز شریف در سال ۱۹۹۹ بر اثر کودتا برکنار و به عربستان تبعید شد و سپس در بازگشت در سال ۲۰۱۰ به حصر خانگی فرستاده شد. عبدالقدیر خان پدر هسته‌ای پاکستان تا سال ۲۰۰۸ در حصر خانگی بود.

اتحاد جماهیر شوروی: نیکیتا خروشچف رهبر شوروی بعد از استالین و رهبر حزب کمونیست شوروی از ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۴ و درعین حال از ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۴ نخست‌وزیر شوروی بود. از سال ۱۹۶۲ مشکلات فزاینده اقتصادی شوروی، فشار بر خروشچف را افزایش داد و تعدادی از اعضای حزب کمونیست با کمک کا.گ.ب (سازمان اطلاعات شوروی) او را برکنار کردند. خروشچف از اکتبر ۱۹۶۴ تا سال ۱۹۷۱ زمان مرگش به مدت هفت سال در بازداشت خانگی به سر برد. جنازه او تحت مراقبت شدید دفن شد.

روسیه: سرگئی اودالتسوف، رهبر مخالفان پوتین، رئیس‌جمهور روسیه به حکم کمیته تحقیق این کشور تحت حبس خانگی قرار گرفت. بر اساس این گزارش، صدور حکم حبس خانگی از سوی کمیته تحقیق برای رهبر تظاهرات کنندگان مخالف رئیس‌جمهوری روسیه، پس از انجام

تحقیقاتی گسترده درباره تلاش اودالتسوف برای ایجاد اغتشاش و بر هم زدن نظم عمومی صورت گرفت.

تونس: حبیب بورقبیه، رئیس‌جمهور تونس در سال‌های ۱۹۵۷ تا ۱۹۸۷ معروف به مجاهد کبیر و پدر جنبش استقلال طلبی تونس توسط زین العابدین بن علی به‌وسیله یک کودتای بدون خونریزی از مقام ریاست جمهوری عزل شد. بن علی مدعی بود که حبیب بورقبیه به دلایل پزشکی قادر به ادامه دوران ریاست‌جمهوری و اداره کشور نیست و به‌این‌ترتیب با استناد به قانون اساسی تونس، وی را از ریاست جمهوری برکنار کرد و خود رئیس‌جمهور شد. بورقبیه به زادگاهش در ۱۶۰ کیلومتری شهر تونس تبعید و در خانه‌ای بزرگ محبوس شد و تا ۱۳ سال بعد در سال ۲۰۰۰ میلادی در همان مکان درگذشت.

انگلستان: در انگلستان علاوه بر موارد گفته‌شده، مظنونین به فعالیت‌های تروریستی را می‌توان تحت بازداشت خانگی قرار داد. همچنین جن گینجل، رئیس گروه جمهوری (Republic) که یک سازمان مردمی انگلیسی است و در جهت الغای سلطنت و جایگزینی آن با جمهوری تلاش می‌کند در حصر خانگی به سر می‌برد.

حصر خانگی در ایران

در حقوق کیفری ایران مجازات جایگزین زندان و حبس تاکنون پیش‌بینی نشده است و خلأ آن به‌شدت احساس می‌شود. در قانون مجازات اسلامی جدید حبس خانگی را تنها در مورد کودکان بزهکار پیش‌بینی کرده

است. به موجب این قانون، تبصره ۲ ماده ۸۹ اشعار می‌داد: {دادگاه می‌تواند با توجه به وضع متهم و جرم ارتكابی، به جای صدور حکم به مجازات نگهداری یا جزای نقدی موضوع بندهای (الف) تا (پ) این ماده، به اقامت در منزل در ساعاتی که دادگاه معین می‌کند یا به نگهداری در کانون اصلاح و تربیت در دو روز آخر هفته حسب مورد برای سه ماه تا پنج سال حکم دهد.} اخیراً قوه قضائیه در لایحه مجازات اجتماعی جایگزین زندان به مجازات حبس در خانه اشاره کرده است. این لایحه مطابق بند ۲ اصل صد و پنجاه و هشت قانون اساسی تنظیم شده است. ماده اول این لایحه مقرر می‌دارد: {مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان که شامل دوره‌ی مراقبت، خدمات عمومی، جزای نقدی روزانه و محرومیت موقت از حقوق اجتماعی می‌باشد، با مشارکت مردم و نهادهای مدنی به شرح مواد این قانون اعمال می‌گردد. تبصره - مجازات‌های یادشده با ملاحظه نوع و خصوصیات جرم ارتكابی، شخصیت و پیشینه‌ی کیفری مجرم، دفعات ارتكاب جرم، وضعیت بزه‌دیده، آثار ناشی از ارتكاب جرم و سایر اوضاع و احوال و جهات مخففه تعیین می‌شود.} طبق این لایحه در جرم‌های عمدی که حداکثر مجازات قانونی آن‌ها بیش از ۶ تا دو سال حبس است قاضی می‌تواند حکم مجازات اجتماعی جایگزین برای حبس صادر کند. در جرم‌های غیرعمدی تعیین مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان الزامی است. در جرم‌های غیرعمدی و عمدی که مجازات آن کمتر از ۹۱ روز است دادگاه حق ندارد حکم به بازداشت و حبس کمتر از ۹۰ روز دهد. این لایحه مشتمل بر ۳۲ ماده است که سال ۸۷ کلیات آن به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و در صورت تصویب نهایی اجرای خواهد شد.

اما حصر خانگی با تصویب مقامات حکومتی و برای شخصیت‌های سیاسی در تاریخ جمهوری اسلامی امری مسبوق به سابقه است. کسانی که در حالت عادی مجازات اعدام و یا حبس در انتظارشان بود اما با وساطت بزرگان نظام و حکم ولی فقیه حکمشان به حصر تبدیل شد.

نورالدین کیانوری^۱، عباس امیرانتظام^۲، سید محمدکاظم شریعتمداری^۳ و حسینعلی منتظری^۴ از جمله شخصیت‌هایی هستند که هرکدام بنا به دلایلی در حصر خانگی به سر می‌بردند.

مبانی حقوقی حصر خانگی سران فتنه

حصر خانگی سران فتنه مصوبه شورای عالی امنیت ملی است. مطابق اصل ۱۷۶ قانون اساسی: (به‌منظور تأمین منافع ملی و پاسداری از

^۱ نورالدین کیانوری (۱۲۹۴-۱۳۷۸) فعال سیاسی ایرانی بود. کیانوری که از اعضای تأثیرگذار کمیته مرکزی حزب خائن توده ایران بود در سال ۶۱ به اتهام جاسوسی و تلاش برای کودتا زندانی شد و در اواخر عمرش برای مراقبت، از زندان به یک خانه منتقل می‌شود

^۲ عباس امیر انتظام (متولد ۱۳۱۱) سخنگوی دولت موقت مهدی بازرگان بود. وی ۲۷ آذر ۱۳۵۸ به اتهام همکاری با سازمان جاسوسی سیا و ارتباط پنهانی با آمریکا از سوی دادستانی کل کشور بازداشت شد. حکم اولیه او اعدام بود که با وساطت مهندس بازرگان به حبس ابد تقلیل یافت و پس از چندسال به خانه‌ای که کیانوری در آن زندگی می‌کرد منتقل شد.

^۳ - آیت الله سید محمدکاظم شریعتمداری به جرم دست داشتن در کودتا با همکاری صادق قطب زاده، به حصر خانگی محکوم شد. وی ۱۴ فروردین ۱۳۶۵ در بیمارستان مهراد تهران، بر اثر نارسایی کلیه درگذشت.

^۴ آیت الله حسینعلی منتظری نیز در پی سخنرانی فتنه انگیزانه خود در ۱۳ رجب سال ۷۶ علیه ولایت فقیه و تشویش اذهان عمومی با مصوبه شورای عالی امنیت در حصر خانگی بود.

انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی «شورای عالی امنیت ملی» به ریاست رئیس‌جمهور، با وظایف زیر تشکیل می‌گردد.

۱- تعیین سیاست‌های دفاعی - امنیتی کشور در محدوده سیاست‌های کلی تعیین‌شده از طرف مقام رهبری.

۲- هماهنگ نمودن فعالیت‌های سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در ارتباط با تدابیر کلی دفاعی - امنیتی.

۳- بهره‌گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی. اعضاء شورا عبارت‌اند از: رؤسای قوای سه‌گانه، رئیس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح، مسئول امور برنامه‌بودجه، دو نماینده به انتخاب مقام رهبری، وزیر امور خارجه، کشور، اطلاعات، حسب مورد وزیر مربوط و عالی‌ترین مقام ارتش و سپاه.

شورای عالی امنیت ملی به تناسب وظایف خود شوراهای فرعی از قبیل شورای دفاع و شورای امنیت کشور تشکیل می‌دهد. ریاست هر یک از شوراهای فرعی با رئیس‌جمهور یا یکی از اعضاء شورای عالی است که از طرف رئیس‌جمهور تعیین می‌شود. حدود اختیارات و وظایف شوراهای فرعی را قانون معین می‌کند و تشکیلات آن‌ها به تصویب شورای عالی می‌رسد. مصوبات شورای عالی امنیت ملی پس از تأیید مقام رهبری قابل اجراست. این شورا پس از بازنگری قانون اساسی در سال ۶۸ به نهادهای کشور اضافه شد.

از آنجاکه مصوبات شورای عالی امنیت ملی به تأیید مقام معظم رهبری می‌رسد از مصادیق حکم حکومتی است. سلسله‌مراتب قوانین در نظام

جمهوری اسلامی به این شکل است که حکم حکومتی بالاتر از قانون اساسی و قوانین عادی قرار دارد. چراکه قانون اساسی به تأیید مقام رهبری می‌رسد و به اعتباری مشروعیتش را از رهبری می‌گیرد. در ابتدای قانون اساسی سال ۶۸ نامه مقام معظم رهبری به تاریخ ۱۳۶۸/۵/۲۴ خطاب به دولت درج شده است که قانون اساسی را ابلاغ فرموده‌اند.

حکم حکومتی عبارت است از فرمان‌ها، دستورالعمل‌های جزئی، وضع قوانین و مقررات کلی و دستور اجرای احکام و قوانین شرعی که رهبر مشروع جامعه با توجه به موقعیت رهبری و با لحاظ مصلحت جامعه صادر می‌کند. هر جامعه‌ای برای بقا و استمرار حیات و زیست جمعی خویش، نیازمند تأسیس تعیین مقام یا نهادی است که میزان اختیار، اراده و تصمیم‌گیری آن برتر و فراتر از اراده و اختیار افراد جامعه باشد؛ به طوری که در سایه این اقتدار برتر بتواند به نگهداری از نظام اجتماعی بپردازد.

با تأمل در گذشته و حال کشورهای جهان نیز درمی‌یابیم که در تمامی آن‌ها قدرت به نوعی تقسیم شده که در نهایت یکی از مقامات کشور دارای اختیارات ویژه است. این مقام عالی در جمهوری اسلامی ایران ولی فقیه نام دارد و این اختیارات اعتبار عقلایی دارد و در تمام نظام‌های سیاسی مردم سالار اعم از رژیم پارلمانی، ریاستی و نیمه ریاستی هم وجود دارد. در برخی از کشورها این اختیارات در قالب رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و پادشاه جلوه‌گر می‌شود. در برخی کشورها رئیس‌جمهور حتی حق انحلال مجلس را هم پیدا می‌کند. برای مثال در روسیه رئیس‌جمهور حق انحلال مجلس دومای روسیه را دارد. ملکه انگلستان نیز به‌رغم مشروطه بودن سلطنتش همچنان دارای اختیارات نامحدودی است. برای مثال در شرایط بحرانی می‌تواند نخست‌وزیر

را عزل کند. زمانی که پس از انتخابات مجلس عوام، هیچ‌یک از احزاب اکثریت آراء را به خود اختصاص ندهد و اکثریت کرسی‌های مجلس عوام به حزبی خاص تعلق نیابد، انتخاب نخست‌وزیر به صورت انحصاری و بدون قید و شرط بر عهده پادشاه و از اختیارات انحصاری وی است. همچنین به‌رغم ملغی شدن قانون اعدام، تنها ملکه (پادشاه) می‌تواند حکم اعدام صادر نماید!!

منشأ اعتبار حکم حکومتی در ایران

اعتبار حکم حکومتی از اعتبار نهاد ولایت فقیه ناشی می‌شود که این اعتبار نیز از اسلام نشأت گرفته شده است. به استناد اصول اول^۱، دوم^۲ و چهارم^۳ قانون اساسی، نظام جمهوری اسلامی یک نظام کاملاً دینی است که در پی انقلاب شکوهمند اسلامی در بهمن ۵۷ به ثمر نشست و حاصل تلاش های فکری و سیاسی امام خمینی (ره) در تبیین نظریه حکومت اسلامی بود.

^۱ - حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران، بر اساس اعتقاد دیرینه اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود به رهبری مرجع عالیقدر تقلید آیت الله العظمی امام خمینی، در همه پرسى دهم و یازدهم فروردین ماه یکهزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری شمسی برابر با اول و دوم جمادی الاولی سال یکهزار و سیصد و نود و نه هجری قمری با اکثریت ۲/۹۸٪ کلیه کسانی که حق رای داشتند، به آن رای مثبت داد.

^۲ - جمهور اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به: خدای یکتا (لاله الاالله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او.....

^۳ کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.

نهاد و سازمان ولایت در زمان رسول اکرم(ص) در مدینه تشکیل شد و در واقع حکومت که با حرکت پیامبر در مدینه شروع شد، در زمان امامان معصوم ادامه یافت. پس از روشن شدن این مسئله که احکام اسلامی برای اجرا، نیاز به بازویی به نام حکومت اسلامی دارد، حال این سؤال مطرح می‌شود در دوران غیبت کبری امام زمان(عج) که مسلمین به‌طور مستقیم به معصوم -علیه‌السلام- دسترسی ندارند، حکومت اسلامی چگونه است و چه مدل از حکومت را می‌توان حکومت دینی به حساب آورد؟

حضرت امام با طرح مسئله ولایت‌فقیه و اینکه اجرای احکام حکومتی مسلمانان بر عهده فقها قرار داده شده است، در تشریح بحث ولایت فقیه می‌فرمایند: {اکنون که دوران غیبت امام (ع) پیش آمده و بناست احکام حکومتی اسلام باقی بماند و استمرار پیدا کند و هرچ‌ومرج روا نیست، تشکیل حکومت لازم می‌آید. عقل هم به ما حکم می‌کند که تشکیلات لازم است تا اگر به ما هجوم آوردند بتوانیم جلوگیری کنیم؛ اگر به نوامیس مسلمین تهاجم کردند، دفاع کنیم. شرع مقدس هم دستور داده که باید همیشه در برابر اشخاصی که می‌خواهند به شما تجاوز کنند برای دفاع آماده باشید. برای جلوگیری از تعدیات افراد نسبت به یکدیگر هم حکومت و دستگاه قضایی و اجرایی لازم است. چون این امور به‌خودی‌خود صورت نمی‌گیرد، باید حکومت تشکیل داد. چون تشکیل حکومت و اداره جامعه بودجه و مالیات می‌خواهد، شارع مقدس بودجه و انواع مالیاتش را نیز تعیین نموده است؛ مانند خراجات، خمس، زکات و غیره. اکنون که شخص معینی از طرف خدای تبارک و تعالی برای احراز امر حکومت در دوره غیبت تعیین نشده است تکلیف چیست؟ آیا باید اسلام را رها کنید؟ دیگر اسلام نمی‌خواهیم؟ اسلام فقط برای دویست

سال بود؟ یا اینکه اسلام تکلیف را معین کرده است، ولی تکلیف حکومتی نداریم؟ معنای نداشتن حکومت این است که تمام حدود و ثغور مسلمین از دست برود؛ و ما با بی‌حالی دست روی دست بگذاریم که هر کاری می‌خواهند بکنند. و ما اگر کارهای آن‌ها را امضا نکنیم، رد نمی‌کنیم. آیا باید این‌طور باشد؟ یا اینکه حکومت لازم است؛ و اگر خدا شخص معینی را برای حکومت در دوره غیبت تعیین نکرده است، لکن آن خاصیت حکومتی را که از صدر اسلام تا زمان حضرت صاحب (ع) موجود بود برای بعد از غیبت هم قرار داده است. این خاصیت که عبارت از علم به قانون و عدالت باشد در عده بی‌شماری از فقهای عصر ما موجود است. اگر باهم اجتماع کنند، می‌توانند حکومت عدل عمومی در عالم تشکیل دهند...^۱ { چنین شخصی در نظر امام خمینی (ره) ولی فقیه شناخته می‌شود که عهده‌دار امور مسلمانان است و از نظر اختیارات همان اختیارات رسول‌الله (ص) و امام علی (ع) را دارا می‌باشد: {اگر فرد لایقی که دارای این دو خصلت باشد به پا خاست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم (ص) در امر اداره جامعه داشت دارا می‌باشد؛ و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند. این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم (ص) بیشتر از حضرت امیر (ع) بود، یا اختیارات حکومتی حضرت امیر (ع) بیش از فقیه است، باطل و غلط است. البته فضایل حضرت رسول اکرم (ص) بیش از همه عالم است؛ و بعد از ایشان فضایل حضرت امیر (ع) از همه بیشتر است؛ لکن زیادی فضایل معنوی

^۱ ولایت فقیه، امام خمینی، ص ۵۰

اختیارات حکومتی را افزایش نمی‌دهد. همان اختیارات و ولایتی که حضرت رسول و دیگر ائمه، صلوات الله علیهم، در تدارک و بسیج سپاه، تعیین ولایت و استانداران، گرفتن مالیات و صرف آن در مصالح مسلمانان داشتند، خداوند همان اختیارات را برای حکومت فعلی قرار داده است؛ منتها شخص معینی نیست، روی عنوان «عالم عادل» است.^۱

پس در منظومه فکری امام خمینی(ره) به‌عنوان بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، برای اجرای احکام دینی در جامعه‌ای که اکثر آن را دین‌داران و مسلمانان تشکیل می‌دهند نیاز به یک حکومت اسلامی است تا به‌عنوان قوه اجرا و نهادی که قدرت را در دست دارد، احکام الهی در همه زمینه‌ها بخصوص در دو زمینه احکام دفاعی و احکام جزائی اجرا نماید. در دوران غیبت امام معصوم(ع) این وظیفه مهم بر عهده فقها قرار داده شده است و همه اختیاراتی که بر عهده پیامبر و ائمه بود اکنون بر عهده فقهای است که از دو ویژگی بارز برخوردار باشند: عدالت و اجتهاد.

حضرت امام(ره) در ادامه با اشاره به برخی اخبار و روایات که اثبات‌کننده جایگاه ولی فقیه است پرداخته که به دلیل طولانی بودن از ذکر آنها خودداری می‌شود. لذا پس مراد از حکومت دینی حکومتی است که علاوه بر اینکه حاکم آن از شرایط لازم برای حکومت برخوردار است احکام اسلام نیز در آن جاری می‌شود.

همان‌طور که گفته شد منشأ اعتبار حکم حکومتی ولایت فقیه است. اصل پنجم قانون اساسی اظهار می‌دارد: «در زمان غیبت حضرت ولی

^۱ همان، ص ۵۲

عصر «عجل الله تعالی فرجه» در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده دار آن می‌گردد.} و اصل پنجاه و هفت نیز بیان می‌دارد: {قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.} این ولایت مطلقه همان مکتب فقهی امام (ره) است که در زمینه حکومت همان اختیارات رسول‌الله و ائمه علیهم‌السلام را برای فقیه قائل‌اند، اگرچه فقیه از نظر اعتبار معنوی و جایگاه شأنی، هرگز به پیامبر و ائمه نمی‌رسد و برخی مقامات منحصر به آنان صلوات‌الله علیهم است. لکن آنچه به‌عنوان حاکم و اختیارات و تصرفات حکومتی انجام داده‌اند، همان اختیار برای فقیه در عصر غیبت نیز وجود دارد. امام (ره) در این باره می‌فرمایند: {وقتی می‌گوییم ولایتی را که رسول اکرم (ص) و ائمه (ع) داشتند، بعد از غیبت، فقیه عادل دارد، برای هیچ‌کس این توهم نباید پیدا شود که مقام فقها همان مقام ائمه (ع) و رسول اکرم (ص) است. زیرا اینجا صحبت از مقام نیست؛ بلکه صحبت از وظیفه است. «ولایت» یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس، یک وظیفه سنگین و مهم است؛ نه اینکه برای کسی شأن و مقام غیرعادی به وجود بیاورد و او را از حد انسان عادی بالاتر ببرد. به عبارت دیگر، «ولایت» مورد بحث، یعنی حکومت و اجرا و اداره، برخلاف تصویری که خیلی از افراد دارند، امتیاز نیست بلکه وظیفه‌ای خطیر است.}

نکته حائز اهمیت دیگر این است که وظایف رهبری که در اصل

۱۱۰ قانون اساسی به آن اشاره شده است با اصل پنجاه و هفت تضادی ندارد.

درواقع نمی‌توان گفت وظایف رهبری محصور در همان اختیارات یازده‌گانه است و بیش ازین اختیار ندارد بلکه اختیارات ذکرشده در اصل ۱۱۰ از باب احصاء است و تنها وظایف معلوم و مشخص را ذکر کرده تا روال کاری رهبر در جمهوری اسلامی مشخص گردد و مسلماً در آنجا که نیاز است تا معضلات کشور حل گردد، اصل ۱۵۷ و اختیار مطلقه ولی امر به کار می‌آید. همان‌گونه که در همین اصل بند ۸ آمده است: {حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام.} لذا معضلاتی که نیاز به تصمیم‌گیری آنی دارد تنها با صدور حکم از یک نهاد برتر حل خواهد شد که در نظام ما ولایت مطلقه فقیه است. حکم حکومتی هم می‌تواند احکام صادره از جانب خود رهبر باشد و هم می‌تواند مانند مقررات و قوانین مجمع تشخیص مصلحت و مصوبات شورای عالی امنیت ملی به تأیید و امضای وی برسد.

یکی از مسائل حائز اهمیت درباره حکم حکومتی دامنه و قلمرو آن است. با تأمل در تعریف از ولایت فقیه و حکم حکومتی پی می‌بریم دامنه حکم حکومتی به احکام قضائی و اجرایی محدود نمی‌شود و مجموعه دستورات و مقرراتی که بر اساس ضوابط شرعی و رعایت مصالح و ضروریات اجتماعی و برای عینیت بخشیدن به احکام شریعت از سوی ولی امر جامعه، برای اداره کشور صادر و به اجرا گذاشته می‌شود، حکم حکومتی خوانده می‌شود.

با دامنه‌ای که برای احکام حکومتی در فقه اهل‌بیت(ع) تعریف گردیده، می‌توان فهمید احکام حکومتی اقسام گوناگونی دارد. از عزل و نصب مقامات نظامی و مسئولان سایر بخش‌های کشور مانند قوه قضائیه و فقهای

شورای نگهبان، ائمه جمعه، تنفیذ حکم رئیس‌جمهور تا احکام مربوط به ثبوت هلال، احکام قضائی و اجرایی همگی اقسام مختلف احکام ولایی به شمار می‌رود و تحت عنوان کلی ولایت مطلقه فقیه قابل ارزیابی است.

حکم حکومتی در دوران امام خمینی(ره)

حضرت امام خمینی(ره)، به‌عنوان بنیان‌گذار جمهوری اسلامی حکم حکومتی را در گستره وسیعی قابل ارزیابی می‌دانستند. ایشان درباره جایگاه احکام حکومتی و تصمیم‌گیری‌های رهبر مسلمانان بیان می‌دارند: {حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله است و مقدم بر تمامی احکام فرعیه حتی نماز، روزه و حج است. حاکم می‌تواند منزل یا مسجدی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند هر امری چه عبادی چه غیرعبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است - مادامی‌که چنین است - از آن جلوگیری کند.^۱}

به‌طورکلی در اندیشه فقهی و سیاسی امام خمینی(ره) احکام ثانویه ربطی به اعمال ولایت‌فقیه ندارد^۲ و حکومت از احکام اولیه است. برخی از احکام حکومتی در دوران حیات مبارک ایشان به این شرح است:

حکم انتصاب مهندس بازرگان: پس از پیروزی انقلاب اسلامی امام خمینی(ره) احکام حکومتی متفاوتی صادر کردند که هرکدام برکات فراوانی برای ملت ایران داشت. یکی از مهم‌ترین احکام حکم انتصاب مهندس

^۱ صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۵۲

^۲ همان، ج ۱۷، ص ۲۲۰

بازرگان است. علت اهمیت این حکم آن است که امام در آن به جایگاه شرعی و ولایت الهی فقها اشاره می‌کنند و می‌فرمایند: «من که ایشان را حاکم کردم یک نفر آدمی هستم که به واسطه ولایتی که از طرف شارع مقدس دارم ایشان را قراردادم. ایشان را من قرار دادم واجب‌الاتباع است، ملت باید از او اتباع کنند. یک حکومت عادی نیست، یک حکومت شرعی است. مخالفت با این حکومت مخالفت با شرع است.»^۱

حکم مصادره اموال خاندان سلطنت^۲

فرمان پایان دادن به غائله پاهو: حضرت امام(ره) به دنبال تحریکات ضدانقلاب در مناطق شمال غرب کشور طی حکمی در تاریخ ۲۷ مرداد ۱۳۵۸ خطاب به ارتش اعلام نمودند: «به دولت و ارتش و ژاندارمری اخطار می‌کنم اگر با توپ‌ها و تانک‌ها و قوای مجهز تا ۲۴ ساعت دیگر حرکت به سوی پاهو نشود، من همه را مسئول می‌دانم. من به‌عنوان ریاست کل قوا به رئیس ستاد ارتش دستور می‌دهم که فوراً با تجهیز کامل عازم منطقه شوند؛ و به تمام پادگان‌های ارتش و ژاندارمری دستور می‌دهم که - بی‌انتظار دستور دیگر و بدون فوت وقت - با تمام تجهیزات به سوی پاهو حرکت کنند؛ و به دولت دستور می‌دهم وسایل حرکت پاسداران را فوراً فراهم کنند.»^۳ { با این حکم قاطعانه بود که حضرت امام به غائله پاهو خاتمه بخشیدند.

^۱ همان، ج ۶، ص ۵۹

^۲ همان، ج ۶، ص ۲۶۷

^۳ همان، ج ۹، ص ۲۸۵

حکم تعیین رئیس بانک مرکزی: حضرت امام در تاریخ ۱۹ آبان ۱۳۶۵ طی حکمی به نخست‌وزیر وقت شیوه تعیین رئیس بانک مرکزی را اعلام نمودند.^۱

در ۲۳ مهرماه ۶۶، میرحسین موسوی طی نظرخواهی از امام(ره) سؤال می‌کند که اگر خواندن نماز به صورت جماعت در اول وقت به وسیله کارکنان باعث سوءاستفاده و ضرر به بیت‌المال شود آیا اقامه آن بعد از اتمام کار اشکال دارد؟ امام(ره) در این باره حکم به اقامه نماز بعد از اتمام کار می‌دهند.^۲ این دستور امام ناشی از نگاه ایشان است که حکومت را متقدم بر تمام احکام فرعیه مانند نماز و روزه و حج می‌دانستند.

علاوه بر این‌ها، احکام صادره از حضرت امام بسیار است که تنها به ذکر چند نمونه به عنوان شاهد سخنانمان بسنده می‌کنیم. احکام صادره در دوران زعامت آیت‌الله خامنه‌ای

در دوران رهبری آیت‌الله خامنه‌ای نیز صدور احکام حکومتی ادامه یافت. معظم له در تبیین اختیار حکم حکومتی می‌فرمایند: «بعضی‌ها خیال می‌کنند که این «ولایت مطلقه‌ی فقیه» که در قانون اساسی آمده، معنایش این است که رهبری مطلق‌العنان است و هر کار که دلش بخواهد، می‌تواند بکند! معنای ولایت مطلقه این نیست. رهبری بایستی موبه‌مو قوانین را اجرا کند و به آن‌ها احترام بگذارد. منتها در مواردی اگر مسئولان و دست اندرکاران امور بخواهند قانونی را که معتبر است موبه‌مو عمل کنند، دچار

^۱ همان، ج ۲۰، ص ۱۵۳

^۲ ن، ج ۱۸، ص ۱۸۶

مشکل می‌شوند. قانون بشری همین‌طور است. قانون اساسی راه چاره‌ای را باز کرده و گفته آن‌جایی که مسئولان امور در اجرای قانون مالیاتی یا سیاست خارجی، بازرگانی، صنعتی و دانشگاهی دچار مضیقه می‌شوند و هیچ کار نمی‌توانند بکنند - مجلس هم این‌طور نیست که امروز شما چیزی را ببرید و فردا تصویب کنند و به شما جواب دهند - رهبری مرجع است. زمان امام هم همین‌طور بود. بنده خودم آن‌وقت رئیس‌جمهور بودم و جایی که مضیقه‌هایی داشتیم، به امام نامه می‌نوشتیم و ایشان اجازه می‌دادند. بعد از امام، دولت قبلی و دولت فعلی گاهی راجع به مسائل گوناگون نامه می‌نویسند که در این‌جا مضیقه وجود دارد، شما اجازه بدهید که این بخش از قانون نقض شود. رهبری بررسی و دقت می‌کند و اگر احساس کرد که به ناگزیر باید این کار را بکند، آن را انجام می‌دهد. جاهایی هم که به‌صورت معضل مهم کشوری است، به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع می‌رود. این معنای ولایت مطلقه است، و الا رهبر، رئیس‌جمهور، وزرا و نمایندگان، همه در مقابل قانون تسلیم‌اند و باید تسلیم باشند.^۱

برخی احکام صادره از ایشان عبارت‌اند از:

- موافقت با درخواست رئیس‌جمهور در رفع بازداشت از شهردار تهران (غلامحسین کرباسچی)
- تأیید انتخابات مجلس ششم
- حکم از دستور کار خارج شدن لایحه تغییر قانون مطبوعات در

مجلس ششم

^۱ بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان قزوین. ۲۶/۰۹/۱۳۸۲.

- اعلام نظر به مجلس در خصوص تصویب بودجه سال ۱۳۷۹
 - حکم به ادامه سرپرستی دکتر نجفی در وزارت علوم پس از اتمام دوره قانونی سه‌ماهه سرپرستی (اصل ۱۳۵ قانون اساسی)
- علاوه بر این‌ها تأیید مصوبات شورای عالی امنیت بر عهده ایشان است. با این تفاسیل حکم حکومتی از آنجاکه توسط رهبر جمهوری اسلامی امضا می‌شود تنها توسط ایشان نیز می‌تواند ملغی اعلام گردد. در مسئله حصر آقایان موسوی و کروبی با توجه به اتهاماتی که متوجه این دو نفر است و قطعاً حکم اعدام را در پی خواهد داشت، حصر خانگی لطفی از جانب نظام به اینان است که تا زمانی که مصلحت اقتضاء کند ادامه خواهد یافت.

نتیجه‌گیری:

از مجموع سخنان گفته‌شده در این پژوهش به این نتیجه می‌رسیم که جرائم این افراد تنها در حوزه جرائم امنیتی قابل‌بررسی است. امری که در تمام دنیا انجام می‌شود و اگر جرم این افراد در کشورهای دیگری حتی کشورهای که ادعای آزادی بیان و دموکراسی دارند انجام می‌شد، مجازاتی جز اعدام و یا حبس ابد در پی نداشت. اما از باب جهات مخففه جرم و رأفت نظام جمهوری اسلامی در برخورد با مخالفانش که مسبوق به سابقه است حصر خانگی برای این افراد در نظر گرفته‌شده است. اما یکی از راه‌هایی که می‌تواند جرم این افراد را تخفیف دهد و از مجازات اعدام این افراد صرف‌نظر شود (نه از باب حق الناس که باید توسط مردم و کسانی که به اموال و نفوسشان ضربه

وارد شده است بخشیده شود و محل بحث جدایی می‌طلبد) بلکه از باب حق الله و حق حکومت اسلامی بخشیده می‌شود، بحث توبه و ندامت از اعمال گذشته است.

اگر جرم این افراد را تحت عنوان بغی به حساب بیاوریم، مرتکب بعد از انجام جرم هم مشمول عفو و توبه می‌گردد. همان‌طور که گفته شد چون توبه تنها در حقوق الله و حدود پذیرفته می‌شود و بغی نیز جزو حق‌الله است و این توبه پس از شورش و اسیر شدن و یا فرار نیز مشمول شورشیان می‌گردد. برخلاف توبه محارب و مفسد فی‌الارض که توبه پس از ارتکاب فعل تأثیری ندارد.

باین حال و به شرط پذیرش توبه و عفو توسط نظام، میرحسین موسوی و مهدی کروبی باید پاسخگوی رفتارهای زشت خود در قبال ملت ایران باشند و مسئولیت ضربه‌ای که به نظام زدند را برعهده بگیرند اما گویا هیچگاه قصد توبه و بازگشت ندارند.

آیا خداوند متعال به سبب رفتارهای زشت این دو نفر در هتک حرمت نظام اسلامی و مقدسات، فرصت توبه و بازگشت را از اینان سلب کرده است؟!

منابع

قران کریم

ترجمه نهج البلاغه، محمد دشتی، مشهور، قم، ۱۳۷۰

ترجمه تحریرالوسیله امام خمینی(ره)، سیدمحمدباقر موسوی همدانی، دارالعلم، قم
مجموعه قانون اساسی جمهوری اسلامی، اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات،
تهران، ۱۳۸۶

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، نشر دیدار، تهران، ۱۳۹۳

جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، حسین میرمحمدصادقی، نشر میزان، تهران، ۱۳۹۲
 جرم سیاسی، غلامرضا پیوندی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۸
 جرایم علیه امنیت، حسینعلی بای، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۹۳
 ولایت فقیه، امام خمینی(ره)، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، تهران، ۱۳۹۰
 صحیفه امام خمینی(ره)، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، تهران، ۱۳۸۷
 استفتائات امام خمینی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،
 قم، ۱۳۸۲

حکومت دینی و حقوق انسان، حسینعلی منتظری، نشر سرایی، تهران، ۱۳۸۷
 ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه امام خمینی(ره)، بهرام اخوان کاظمی، مرکز اسناد انقلاب
 اسلامی، تهران، ۱۳۹۰

اولیگارشی علیه جمهوری، حسین بابازاده مقدم، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۹۱
 چنین گفت میرحسین(مجموعه سخنرانی ها، گفتگوها، بیانیه ها، یادداشت ها، اطلاعیه ها و
 پیام های میرحسین موسوی از بهمن ۸۷ تا اسفند ۸۹)، کانون دکتر علی شریعتی، خرداد
 ۹۱

ایران در زمان ساسانیان، آرتور کریستن سن، غلامرضا رشید یاسمی، دنیای کتاب، ۱۳۶۸
 مقالات:

بایسته های تعریف جرم سیاسی در قاموس حقوق اساسی جمهوری اسلامی، جلیل محبی،
 پژوهشنامه حقوق اسلامی، بهار و تابستان ۱۳۸۹

جرم سیاسی در ایالات متحده آمریکا، بهروز جندقی، معرفت، مرداد ۱۳۸۲
 جرم سیاسی، نصرالله قهرمانی، کانون وکلا، زمستان ۱۳۵۷
 نگرشی بر جرم سیاسی، حمدالله آصفی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، مرداد و شهریور
 ۱۳۷۸

نگرشی نو در رابطه جرم سیاسی با مفاهیم محاربه و افساد فی الارض و بغی، آموزه های
 حقوق کیفری، تابستان ۱۳۹۱

امنیت، ابعاد و ازکارهای تامین آن در روایات، بهرام اخوان کاظمی، حکومت اسلامی،
 تابستان ۱۳۸۹

افساد فی الارض چیست؟ مفسد فی الارض کیست؟، حسینعلی بای، فقه و حقوق، تابستان
 ۱۳۸۵

امام خمینی(ره) و مبانی فکری حکومت اسلامی، مصطفی جعفر پیشه، حکومت اسلامی،
 زمستان ۱۳۸۷

گفتمان فقهی و جرم انگاری در حوزه جرائم علیه امنیت ملت و دولت، حسین آقابابایی، فقه و حقوق، تابستان ۱۳۸۴

بحثی پیرامون افتراء و نشر اکاذیب و قذف در قوانین جاری، داریوش وفاقی، حقوقی داگستری، تابستان ۱۳۷۲

بررسی تعریف جرم محاربه و افساد فی الارض در فقه و حقوق با ویکردی به لایحه پیشنهادی قانون مجازات اسلامی، ایرج گلدوزیان، فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، بهار ۱۳۸۸

بررسی فقهی جرم سیاسی بغی و نقش توبه در تخفیف مجازات آن، عبدالجبار زرگوش نسب، معرفت سیاسی، بهار ۱۳۹۱

درآمدی بر امنیت در سپهر اندیشه حضرت علی(ع)، سیاوش بهرامی، دانش انتظامی، زمستان ۱۳۸۴

بررسی و تبیین مفاهیم نظم، امنیت و آسایش عمومی و وفردی، محمد صالح ولیدی، دانش انتظامی، تابستان ۱۳۷۸

حبس خانگی در حقوق کیفری ایران و امریکا، نیما شاه کرمی، دادرسی، بهمن و اسفند ۱۳۹۲

حبس خانگی، محمد جعفر حبیب زاده، مدرس، زمستان ۱۳۸۰

سیاست داخلی اسلام در مبارزه با اهل بغی، رضا وطن دوست، پژوهش های اجتماعی، خرداد و تیر ۱۳۸۸

شورشیان سبز بین بغی و محارب، عبدالجبار زرگوش نسب، معرفت، شهریور ۱۳۸۹

محاربه و افساد فی الارض، سید محمدحسین مرعشی، دادرسی، مرداد و شهریور ۱۳۸۷

نگاهی به جرائم احراق و تخریب در حقوق کیفری ایران، حسین میرمحمد صادقی، دادرسی، بهمن و اسفند ۱۳۸۰

مقام معظم رهبری (مدظله)

«گناه بزرگ فتنه‌گران در سال ۸۸ این بود که اگر خوش بینانه نگاه کنیم و بگوییم این‌ها یک شبهه‌ای، خدشه‌ای در ذهنشان بود، این خدشه را به‌صورت ایجاد چالش برای نظام اسلامی مطرح کردند. این گناه بزرگ، قابل اغماض هم نیست، آثار آن هم همچنان در جامعه‌ی ما موجود است. البته ملت، ملت بیداری است. نصاب لازم در فهم و بصیرت این ملت موجب می‌شود که خیلی از این حوادث پوشیده بشود و به‌تدریج آثار آن زایل شود، لیکن این‌ها به خاطر همین، ضربه زدند. ایجاد دعوا، گریبان یکدیگر را گرفتن، ایجاد اختلاف عمیق، یکی از کارهای بسیار بد،

بسیار بزرگ و نکوهیده است.»